

اوضاع سیاسی و اقتصادی افغانستان از حکومت امیر حبیب الله خان تا حکومت مجاهدین

برگرفته از کتاب سال

The far east and Australia 1994

نوشته دبلیو. لی. فیشر ترجمه: محمد علی جویا

اشاره:

این مقاله علاوه بر ارائه یک سلسله اطلاعات عمومی درباره افغانستان، تاریخ سیاسی این کشور را از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۹۳ یعنی از زمان امیر حبیب الله خان تا حکومت مجاهدین را مورد بررسی قرار داده است و همچنین در بخش دیگری اقتصاد افغانستان را نیز از زاویه های مختلف صنعتی و تجاری و کشاورزی به بحث گرفته و آمار مفصلی را ارائه داده است.

این مقاله هرچند که در موارد زیادی خالی از نقص و ایراد نیست اما در مجموع مطالعه آن برای خوانندگان ما بسیار سودمند است.

سراج

جغرافیای طبیعی و اجتماعی افغانستان

افغانستان آن گونه که ارقام رسمی می گویند، با ۶۵۲۲۲۵ کیلومتر مربع مساحت (ارقام دیگر از ۶۲۰۰۰ تا ۸۰۰۰۰ کیلومتر مربع در نوسان است) یک ساختار بیضی شکل نامنظمی را تشکیل می دهد. محور اصلی آن که از شمال شرقی به جنوب غربی امتداد می یابد تقریباً ۱۱۲۵ کیلومتر و محور کوچکتر آن در زاویه های واقع در جانب راست این محور تقریباً ۵۶۰ کیلومتر را شامل می شود. این کشور در مجموع یک کشور کوهستانی است که غالباً در ارتفاع ۱۲۰۰ متر و یا بیشتر قرار گرفته است. اما این کشور یک نمونه بسیار متنوع به شمول برجستگی های کوهستانی فوق العاده بلند و نامنظم که بعضاً افزون بر ۶۰۰۰ متر ارتفاع دارد، دره های تنگ و عمیق در کنار درّه های وسیع تر که بخش هایی از آن بسیار حاصلخیز است، گستره ای از جلگه های ناهموار، حوزه رودهای بزرگ و دریاچه ها را ارائه می دهد.

از نظر سیاسی، افغانستان دو مرز طولانی دارد: یکی در شمال با ترکمنستان، از بکستان، تاجیکستان. دیگری در جنوب و شرق با پاکستان که این یکی بر مبنای خطی که زمانی به خط دیورند مصطلح بود معین شده است. (بعد از سرمارتیمردیوند، نماینده هند بریتانیا که در سال ۱۸۹۳ بر سر آن با حاکم افغانستان مذاکره نمود). تا هنگامی که هندوستان در اشغال بریتانیا قرار داشت این خط عموماً به عنوان مرز افغانستان و هندوستان پذیرفته شده بود. اما در سال ۱۹۲۷ که پاکستان به حیث جانشین بریتانیا شناخته شد، دولت وقت افغانستان مدعی شد که در بیشتر از ۱۸ قرن پیشاور و قسمت‌های دیگر از دره ایندوس بخشی از مملکت بزرگتری افغانستان را تشکیل می‌داده است. علاوه بر اینکه اکثر آن مناطق پشتون‌نشین است که از نظر ساختار نژادی با بیاری از افغان‌ها شباهت نزدیک دارند، بر مبنای همین ادعی خط دیورند به عنوان مرز از جانب افغانستان رد شد و ادعا شد که سرزمین‌هایی که تا خط ایندوس امتداد یافته و شامل چترال، سوات و پیشاور می‌شود و نیز سرزمین‌های پشتون‌نشین که در امتداد مرز شمال غرب قرار دارند و استان بلوچستان باید به عنوان کشور خود مختار پشتونستان شناخته شود و این مسئله یک موضوع مورد نزاع بین افغانستان و پاکستان باقی ماند.

مرزهای کوتاه‌تر اما به میزان اهمیت مرزهای فوق، در غرب با ایران و در شمال شرق با جمهوری خلیج چین است، مرز با چین تنها در سال ۱۹۶۳، مورد توافق کامل قرار گرفت موقعیت دقیق مرزهای دیگر در جنوب و غرب کاملاً تعیین نشده است. و این مسئله علامت مشکلات زیاد زمین و نشانگر عدم قطعیت سرزمین‌های واقعی افغانستان است این نکته قابل یادآوری است که به منظور ایجاد یک سپر بین دو امپراطوری رقیب در آن زمان یعنی روسیه و هندوستان (بریتانیایی)، بر مبنای قرارداد دیورند در سال ۱۸۹۳ ناحیه و خان که نوار باریکی با ۳۲۰ کیلومتر طول و در باریکترین قسمت کمتر از ۱۶ کیلومتر عرض است، به افغانستان ملحق گردید. الحاق این باریکه که عبور و مرور از فراز پامیر را کنترل می‌کند از ایجاد یک مرز هندی - شوروی جلوگیری نمود.

ترکیب طبیعی افغانستان

سیمیای اصلی جاشناسانه (Topographical) افغانستان، آمیزه‌ای است از کوهستان‌های نامنظم که در غرب نسبتاً وسیع و پست و به طرف شرق بسیار بلند و باریک می‌شود. قسمت شرق کوهستان‌ها، دسته‌ای سلسله کوه‌های کاملاً برجسته را تشکیل می‌دهد که با نام محلی هندوکش شناخته می‌شود. اندکی به طرف شرق

ابتدا به سلسله جبال پامیر و سپس به رشته کوه اصلی هیمالیا وصل می شود. سلسله جبال هندوکش شرقی مرز جنوبی باریک و خان را تشکیل می دهد. در حالیکه در مسافت کمی به طرف شمال و شرق، پامیر کوچک، رشته کوه کوچک ولی با قله های بلند، نقطه اتصال هندوکش و پامیر اصلی را تشکیل می دهد. قله های که در نهایت به ۶۰۰۰ تا ۷۰۰۰ متر ارتفاع می رسند، به طرف غرب به ارتفاعات غربی که در مناطق نزدیک کابل از ۴۵۰۰ تا ۶۰۰۰ متر ارتفاع دارند، امتداد یافته اند. اندکی به طرف غرب قله ها بیش از ۳۵۰۰ تا ۴۵۰۰ متر ارتفاع ندارند و در انتهای غربی کوه ها، به چیزی شبیه پنجه دست باز می شوند. و قله ها خیلی کم ارتفاع پامیر اصلی، آخرین عضو رشته کوه ها را تشکیل می دهد.

ارتفاعات مختلف با نام های متفاوت از هم قابل تشخیص اند. هندوکش که در مجموع ارتفاعش به قریب ۴۵۰۰ متر می رسد با قله های با ارتفاع ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ متر بیشتر از اصل کوه ها، باریک می شود و فقط با تعدادی معبر قابل عبور است. بعضی از این گذرگاه ها غیر مستقیم و در بیشتر سال پوشیده از برف است.

افغانستان یک آبریزه بزرگ را تشکیل می دهد که رودهای فراوان از آن سرازیر می شود. آمودریا از جانب شمال هندوکش سرچشمه گرفته به طرف شمال غربی به ترکمنستان می ریزد. در این بخش از کشور که کوه ها کم است، وجود تکه های کوچک از خاک طبقه بندی شده رس (loess) (خاک زرد رنگ با حاصل دمی زیاد) برای کشاورزی مجال مناسب فراهم کرده است. هری رود در فاصله کوتاهی از آمودریا، سرچشمه می گیرد. اما به طرف غرب به هرات و در نهایت در وادی شوره زار بسته ای در مرز ایران ختم می گردد. از جنوب و غرب هندوکش تعدادی رود سرچشمه می گیرد که شاخه های فرعی رودخانه ایندوس را تشکیل می دهد. و در انتهای جنوب غربی رودخانه هلمند قرار دارد که از سرزمین خشک و لم بزرع عبور نموده مانند هریرود در وادی بسته ای که قسمتی از آن در داخل خاک ایران واقع شده است ختم می شود. وادی هلمند به خاطر توازن عجیب که سطح آب در پایین ترین قسمتش دارد، پرمنفعت است، در فصول مختلف این رودخانه آبش را برمی گرداند و به جای اینکه در طول جریانش شورتر گردد، آن گونه که در مورد بسیاری از رودهایی که مخرجی به دریا ندارند، معمول است، این رودخانه در بیشتر طولش شیرین باقی می ماند. به همین خاطر وادی هلمند از استعداد بالایی برای کشاورزی برخوردار است. در حقیقت طرح های آبیاری در پروسته توسعه در این وادی وجود داشت، اما مشکلات سیاسی (قسمتی از بخش های پست وادی در خاک ایران واقع شده است) و دوردست بودن آن، فاکتورهای بوده است که مانع این کار شده است.

زمین‌های هموار که در کل پرجمعیت‌تر از دیگر مناطق‌اند، یا در بعضی مناطق کوهپایه‌ای در اطراف کوه‌های شمال و جنوب واقع شده‌اند و یا در میان دره‌ها و در وادی‌های در احاطه ارتفاعات کوه‌های اصلی در مرکز قرار گرفته‌اند. بزرگترین از این دست زمین‌ها، زمین‌های همواری است که در جناح شمالی کوه‌ها واقع شده و یا امتداد به طرف شمال کم ارتفاع‌تر شده در نهایت به جلگه‌های آسیای مرکزی ختم می‌شود. در همین قسمت منطقه بلخ واقع شده است که در قسمت‌های از آن یا خاک‌های زرد رنگ پوشیده شده است. وضعیت داخلی افغانستان به گونه‌ای است که با کوه‌ها از دریا جدا شده است. و این بدان معنی است که در آن باران به قدر کافی نمی‌بارد. و آنچه هم می‌بارد عمدتاً بر فراز کوه‌ها است. جویبارها و رودهایی که احياناً با ذوب شدن برف به دست می‌آید در میان دشت‌ها به این طرف و آن طرف پراکنده می‌شوند. و در میان شن‌ها و باطلاقی‌های شور نابود شده در موارد معدودی با هم یک‌جا شده رودخانه بزرگی چون هریرود را تشکیل می‌دهند. به همین خاطر منطقه بلخ نیز از بیابان‌ها یا نیمه‌بیابان‌ها شکل گرفته است که در موارد بسیاری با صفحه‌های شنی و سنگزیره‌ای همراه است. و در مناطق نزدیک به کوه از سنگریزه‌های خشن‌تر و بزرگتر پوشیده است. چنانچه شرایط سیاسی ثبات یابد، این منطقه با وجود خاک‌های (loess) که از حاصل‌خیزی بالایی برخوردار است و نیز آب‌رسانی مناسبی که دارد، فرصت توسعه اقتصادی زیادی را دارا می‌باشد. منطقه شمال با وجود اینکه برای مدت طولانی کوچی‌نشین بوده و مدعیان مختلف (افغانستان، ایران و شوروی) بر سر آن نزاع داشته‌اند. از لحاظ کاشت پنبه آبیاری شده به‌عنوان یک عنصر اصلی توسعه، رشد سریعی داشته است. ارتباطات با شوروی سابق قابل ملاحظه بوده است و دو شهر اصلی هرات در غرب و مزار شریف در شمال از نظر وسعت شهری انکشاف زیادی داشته است که البته بیشتر به خاطر، عوامل سیاسی بوده است تا اقتصادی. در جنوب به طرف شرق حوزه کابل واقع شده است که منطقه نسبتاً همواری است و با کوه‌های شیب‌دار احاطه شده است. اندکی دورتر به طرف غرب دره بامیان واقع شده است که با دو گذرگاه بزرگ قابل دست‌رسی است. در جنوب شرق کابل منطقه دیگری است که پست و حاصل‌خیز است و در اطراف جلال‌آباد واقع شده است. در این منطقه به لحاظ ارتفاع پایین و شرایط جنوبی‌تر، وضعیت گرم‌تری، بخصوص در فصل زمستان در مقایسه با اکثر دیگر مناطق افغانستان، بوجود آمده است.

در جنوب غرب، یک سری سرزمین‌های زراعی دیگری قرار دارد که از غزنی تا قندهار امتداد می‌یابد. اما وسعت خاک‌های (loess) خیلی کمتر از مشابه آن است که

بیشتر از آن بعنوان بلخ یاد کردیم. هرچه به طرف غرب برویم اندازهٔ سرزمین‌های خشک بیشتر می‌شود و از میزان ارتفاعات کاسته می‌شود و بالاخره زمین‌های پست به مناطق دشتی «ریگستان» و «دشت مایو» منتهی می‌شوند. ریگستان جریان‌های فصلی از علف دارد که تعداد نسبتاً زیادی از کوچی‌ها را حمایت می‌کند. کوچی‌هایی که به دنبال توسعه آبیاری در روخانهٔ هلمند و ازغند آب بصورت روزافزونی ساکن می‌شوند. دو واحد منطقه‌ای دیگر نیز قابل یادآوری است. رشته کوه‌های جنوب پامیر اصلی و کوه‌بابا در موازات هم قرار گرفته‌اند. اما این کوه‌ها از ارتفاع کمتری برخوردارند و دره‌های تنگی در میانشان قرار گرفته است. در این قسمت به‌خاطر ارتفاعش باران نسبتاً زیادی می‌بارد. اما از لحاظ جاشناسی (Topography) این منطقه جزء مناطق دوردست به حساب می‌آید. این منطقه موسوم به هزارجات است که به‌خاطر ساکنین این منطقه یعنی هزاره‌ها به این نام خوانده می‌شود. و علیرغم اینکه در مرکز واقع شده است، کم‌شناخته‌ترین و کمتر کسی به آنجا سر می‌زند. منطقه دیگری که دوردست و باز هم کوهستانی است و این بار در شمال شرق کابل قرار گرفته است، منطقه نورستان است. این منطقه با اینکه مرتفع و کوهستانی است اما نسبتاً بسیار جنگلی است. و جمعیت کوچکی از کشاورزان و کوچی‌ها را در خود نگهداری می‌کند. کوچی‌ها که در تابستان‌ها از مرتع‌های مرتفع بر فراز کوه‌ها استفاده می‌کنند در زمستان به مناطق پست‌تر منتقل می‌شوند.

آب و هوا

از نظر آب و هوا، افغانستان ارتباط خیلی روشنی با ایران و خاورمیانه دارد تا جنوب آسیایک بادهای موسمی دارد. در این آب و هوا تابستان‌ها تقریباً خشک است و مقدار کمی باران دارد که عمدتاً محدود به فصل زمستان است و تغییرات قابل ملاحظه‌ای در فصول مختلف دارد. و علیرغم مجاورت با هندوستان شرایط موسمی ریزش باران سنگین در افغانستان اتفاق نمی‌افتد. در مناطق خشک و پست غرب و شمال ریزش باران سالانه از ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلی‌متر در نوسان است و در مناطق شرقی از ۲۵۰ تا ۴۰۰ میلی‌متر و در مرتفع‌ترین کوه‌ها مقدار ریزش باران بیشتر از این است. کابل با متوسط ریزش ۳۳۰ میلی‌متر باران در سال نمونهٔ وضعیت آب و هوایی شرق و هرات با متوسط ریزش ۱۲۵ میلی‌متر باران نمونهٔ وضعیت آب و هوای غربی است. تقریباً همهٔ این مقدار باران بین ماه‌های دسامبر / و آوریل / می‌بارد. هرچند خیلی اتفاقی، پازندگی زیاد در ماه‌های دیگر حتی در تابستان هنگامی که جریان‌های اندک مرطوب از بادهای موسمی از سرزمین‌های هموار هندوستان به این سو نفوذ کند،

اتفاق می افتد. عبارت «حاذه» بهترین بیان برای تعریف دمای هوا در افغانستان است. در ماه جولای / سرزمین های پست دمای $42^{\circ}C$ تا $49^{\circ}C$ تجربه می کند و رقم دوم غیر معمول نیست و در مورد جلال آباد که در کنار سرزمین های پست وادی اندوس واقع شده است صادق است. اما تأثیرات ارتفاعات در آب و هوای افغانستان حایز اهمیت است. کابل در ارتفاع ۱۸۰۰ متر معمولاً دمای بالاتر از $38^{\circ}C$ را تجربه نمی کند. سرمای زمستان حداقل $22^{\circ}C$ تا $26^{\circ}C$ زیر صفر در مناطق جلگه ای مرتفع می تواند سوزناک باشد. و در نتیجه سوز برف در بسیاری از مناطق کوهستانی بسیار شدید است. حد متوسط دمای در ماه ژانویه / در کابل $4^{\circ}C$ زیر صفر است. بطور کلی نوسان دما در فصول مختلف از $45^{\circ}C$ بالای صفر تا $55^{\circ}C$ زیر صفر ویژگی بسیاری از مناطق افغانستان است. مشکل دیگر، وجود بادهای قوی مخصوصاً در غرب کشور است. یادی منظم و بادوام تقریباً هر روز از ماه ژانویه / تا سپتامبر / می وزد و بخصوص مناطق سیستان و حوزه هلمند را تحت تأثیر قرار می دهد. و در آن منطقه این باد به باد ۱۲۰ روزه معروف است.

جمعیت

گوناگونی قابل ملاحظه نواحی و موانع عذیده ای که بوسیله کوهستان ها و دشت ها تحمیل شده است به جدایی و تشخیص قبایل و تفاوت های فرهنگی دامن زده است به گونه ای که عدم تجانس در جمعیت های انسانی شاخص ترین ممیزه این کشور به حساب می آید. پشتون ها عمدتاً در مرکز، جنوب و شرق کشور زندگی می کنند و احتمالاً از حیث تعداد، بزرگترین گروه قومی را تشکیل می دهند. گفته می شود: غزایی ها که در جوار پاکستان زندگی می کنند، ریشه ترکی دارند. عنصر قوم دیگری که در این کشور زندگی می کند تاجیک ها یا پارسیوان است که از اصالت ایرانی برخوردار بوده به نظر برخی ساکنین اصلی این کشور بوده اند. گروه های قوم دیگری چون هزاره و چهار ایماق نیز در این کشور زندگی می کنند. هزاره ها گفته می شود که به عنوان رعایای چنگیز خان داخل این کشور شده اند و چهار ایماق که شاید ریشه مغولی داشته باشند الان به فارسی صحبت می کنند. هزاره ها مسلمان شیعه اند. در شمال شرق این کشور حضور گروه های قومی با موهای روشن حکایت از ارتباط آنها با اروپا دارد. یکی از گروه هایی که احتمالاً بومی بوده و مدت طولانی در این کشور زندگی کرده اند، نورستان یا کافر است که فعلاً از نظر تعداد کم اند حدود ۳۰٪ از جمعیت افغانستان به زبان پشتو که یکی از شاخه های گروه شرقی زبان های ایرانی است، صحبت می کنند. (۱/۵ تا ۲ میلیون نفر در داخل سرزده

پاکستان به زبان پشتو صحبت می‌کنند). بعد از سال ۱۹۳۶ پشتو و فارسی زبان رسمی این کشور بوده است. که از خط اصلاح شده عربی استفاده می‌کنند.

مدت زیادی شرایط جاشناسانه (Topographical) دشوار و آب و هوای حاد با پایداری عمومی ناکافی و بی‌ثباتی سیاسی از پیشرفت اقتصادی جلوگیری نمود. مجموعه‌های کوچکی در زمین‌های کشاورزی زندگی می‌کردند که آب و خاکش مناسب بود و مقدار نسبتاً زیادی از مردم چوپان بودند که اغلب کوچی بودند و آنها بخش مهمی از جامعه را تشکیل می‌دادند. حتی امروز تخمین زده می‌شود که ۱۵٪ جمعیت کشور را کوچی‌ها تشکیل می‌دهد که سازمان قبیله‌ای در میانشان قوی است در واقع در سال ۱۹۹۰ تنها حدود ۱۲٪ مناطق قابل کشت کاشته شد.

تاریخ

این قسمت را احمد مکرّم بر مبنای مقاله‌ای توسط مالکم ای. یاب بازنویسی نموده است.

در گذشته دوره

افغانستان در نقطه برخورد ۳ منطقه فرهنگی و جغرافیایی واقع شده است. فلات ایران از غرب، ترکمنستان از شمال و شبه‌قاره هند از جنوب. در طول تاریخ افغانستان در معرض تهاجمات و تأثیرات همین مناطق همسایه آن بوده است. و تا قرن ۱۸ از لحاظ سیاسی سرزمین‌های این کشور، به طور معمول بین رژیم‌هایی که در مناطق حاصلخیزتر و پرجمعیت‌تر اطرافش قرار داشتند، تقسیم شده بود. در عین زمان، سرزمین‌های کوهستانی و ارتباطات ضعیف بین قسمت‌های بزرگ کشور، آن را قادر ساخته بود که از هر حکومتی استقلال محلی‌شان را حفظ بکنند. و به گروه‌های قومی و مذهبی که وسیعاً با هم اختلاف داشتند، اجازه داده بود هر کدام هویت مستقل‌شان را حفظ کنند. مرفوق‌ترین حاکمان افغانستان آنانی بودند که توانسته بودند این گروه‌ها را برای حمله به هند یا هم متحد کنند. نمونه آن سلطان محمود غزنوی (۱۰۳۱ - ۹۸۸) و بابر است که سلسله مغولان هند را در آغاز قرن ۱۶ تأسیس کرد. مؤسس اصلی و واقعی کشور افغانستان معمولاً احمد شاه درّانی (آبدالی) (۱۷۴۷ - ۷۲) قلمداد می‌شود که امپراطوری قبیله‌ای را در افغانستان و شمال هندوستان بوجود آورد. در زمان جانشینان او شمال هندوستان از این امپراطوری جدا شد و جنگ‌های داخلی، افغانستان را به تعداد امیرنشین مستقل تقسیم کرد. در سال ۱۸۶۳ امیر دوست‌محمد خان بارکزی بار دیگر افغانستان را متحد ساخت. در عهد زمامداری او اولین جنگ افغان - انگلیس (۴۲ - ۱۸۳۹)

به خاطر ترس از گسترش نفوذ روسیه به طرف هندوستان رخ داد. نیروهای هند بریتانیایی افغانستان را اشغال کردند. دومین جنگ افغان - انگلیس (۸۰ - ۱۸۷۸) نیز نتیجه ترس مشابه بریتانیا بود و منجر به سرنگونی امیر شیرعلی خان، جانشین دوست محمد خان گردید. (امیر شیرعلی از ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۹ حکومت کرد) و باعث روی کار آمدن حاکم جدیدی بنام عبدالرحمن خان (۱۹۰۱ - ۱۸۸۰) شد. در عهد زمامداری عبدالرحمن مرزهای افغانستان حالت فعلی اش را بخود گرفت. در سال ۱۸۷۲ مرز غربی با ایران علامت‌گذاری شد. در سال ۸۷ - ۱۸۸۵ و ۱۸۹۵ مرز با ترکستان تحت کنترل شوروی که اکنون به ترکمنستان مشهور است، علامت‌گذاری شد. و مرزهای جنوبی و شرقی، هند بریتانیا و نوابش در ۱۸۹۵ طی قرارداد دیورند معین و در ۹۶ - ۱۸۹۴ علامت‌گذاری گردید. به منظور جلوگیری از برخورد های مرزی روسیه و هند بریتانیایی باریکه و خان که شمال شرق افغانستان را به مرز چین وصل می‌کند به افغانستان ملحق شد. و در داخل همین محدوده بود که عبدالرحمن حکومت قدرتمند و متمرکزی را تأسیس کرد. او علیرغم اینکه مجبور شد کنترل بریتانیا را بر روابط خارجی اش بپذیرد اما استقلال داخلی افغانستان را تأمین کرد.

افغانستان مدرن ۷۳ - ۱۹۰۱

حبیب‌الله فرزند عبدالرحمن به‌حیث امیر جانشین پدرش شد. همان سیستم مطلقه پدرش را حفظ نمود. او اصلاحات آموزشی را معرفی نمود. اولین لیسه در سال ۱۹۰۴ تأسیس و دوره تحصیلات مدارس سنتی مذهبی توسعه یافت. در زمان او یک جنبش ناسیونالیستی تجددخواه از روشنفکران افغان که در اطراف نشریه سراج الاخبار (۱۹ - ۱۹۱۱) به سردبیری محمود طرزی (۱۹۳۵ - ۱۸۶۶) گرد آمده بودند، توسعه یافت. در طول جنگ جهانی اول افغانستان بی طرف ماند.

در ۲۰ فوریه ۱۹۱۹ حبیب‌الله به قتل رسید و جوان‌ترین پسر او امان‌الله به جایش نشست و بلافاصله استقلال افغانستان را اعلام کرد. به تعقیب ورود نیروهای افغانی به خاک هند بریتانیا، جنگ با بریتانیا آغاز گردید. در گذرگاه خیبر نیروهای افغانی به سرعت به عقب رانده شدند اما آن دسته از نیروهایی که در وزیرستان بودند قبل از امضا قرارداد متارکه جنگ موفقیت‌هایی بدست آوردند. با امضا قرارداد راولپندی در ۱۹۱۹ صلح مستقر شد و کمک‌های بریتانیا پایان یافت و خط دیورند تثبیت شد و نامه جداگانه‌ای که رسماً استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت در نوامبر ۱۹۲۱ قرارداد بین افغانستان و بریتانیا به امضا رسید.

دوران امان‌الله ۲۹ - ۱۹۱۹

امان‌الله با امضا قراردادهایی با کشورهای دیگر استقلال افغانستان را پابرجا نمود. در سپتامبر ۱۹۲۰ قراردادی با روسیه شوروی، در مارس ۱۹۲۱ با ترکیه و در ژوئن ۱۹۲۱ با ایران به امضا رساند. روابط سیاسی با دیگر کشورها گسترش یافت. با استحکام قدرت رژیم‌های همسایه‌اش امید او به کشورگشایی پایان یافت. امان‌الله برنامه‌ای وسیع را برای مدرنیزه کردن افغانستان شروع کرد. اولین قانون اساسی در سال ۱۹۲۳ اعلان شد؛ سیستم اداری کاملاً تجدید سازمان یافت؛ سیستمی از مجالس قانون‌گذاری تأسیس شد؛ یک سیستم جدید قضایی با مشخصه سکولاریستی برپا شد؛ در بودجه و مالیات اصلاحات بزرگی انجام پذیرفت؛ (اولین بودجه دولتی در سال ۱۹۲۲ معرفی شد) و اقداماتی جهت عصری کردن اقتصاد صورت گرفت. پس از دیدار امان‌الله در سال ۲۸ - ۱۹۲۷ از اروپا بلندپروازی او بیشتر شده سری دیگری از اصلاحات را مخصوصاً برعلیه رسومات سنتی اجتماع به‌شمار پوشیدن چادر اعلام کرد. امان‌الله خودش را یک تجدیدخواه نظیر آتاتورک در ترکیه و رضاشاه در ایران می‌دانست. و اشتباه او در این بود که اجازه داد ارتش ضعیف شود. در نیمه دوم سال ۱۹۲۸ قیام‌های قبیله‌ای در شرق افغانستان آغاز شد که منجر به اشغال کابل در ژانویه ۱۹۲۹ شد. با شورش یک تاجیک بنام بچه سقاو که خود را بعنوان حبیب‌الله دوم افغانستان اعلام کرد. امان‌الله به هندوستان و سپس به اروپا فرار نمود.

نادرشاه ۳۳ - ۱۹۲۹

رهبری مخالفت با حبیب‌الله دوم به دست دسته‌ای از برادران به‌شمار، نادرشاه، هاشم، عزیز، شاه‌ولی و شاه محمودخان افتاد. که از اعضا خانواده مصاحبان بودند. و از دودمان یکی از برادران دوست محمد خان منشاء می‌گرفتند. مخالفت‌های سیاسی با امان‌الله آنها را به تبعید ناخوارسته کشانده بود. در سال ۱۹۲۹ این دسته به کشور بازگشتند تا قبایل پشتون را جمع نموده برعلیه حبیب‌الله دوم تاجیک به کار اندازند. و در ماه اکتبر کابل را تصرف کردند. حبیب‌الله و بعضی از پیروانش را اعدام نمودند. نادرخان به حیث حاکم انتخاب شد و او برنامه‌ای را جهت استقرار آرامش، آشتی و اصلاحات همراه با احتیاط با آغاز تجدید سازمان ارتش به‌راه انداخت. در ۱۹۳۱ یک قانون اساسی جدیدی را معرفی نمود. در سیاست خارجی، نادرخان سیاست سنتی بی‌طرفی همراه با تلاش برای برقراری روابط با اتحاد جماهیر شوروی

وانگلستان را دنبال کرد. در حالی که می‌کوشید حمایت دیگر کشورهای اروپایی و ایالات متحده را نیز جلب نماید.

جانینی خانوادهٔ مصاحبان به جای امان‌الله نخبگان افغان را عمیقاً پراکنده ساخت. در سال ۱۹۳۳ ابتدا عزیز و سپس نادرخان به قتل رسیدند، ظاهرشاه تنها پسر نادرخان به جای او نشست. اما قدرت را مجموع خانواده و به‌خصوص هاشم که صدر اعظم بود، نگهداری می‌کردند.

افغانستان از ۱۹۳۳ تا ۱۹۵۳

سیاست خانوادهٔ مصاحبان بر آن بود که استقلال افغانستان را حفظ کند، احساس ناسیولیتی را تقویت کند و تجددخواهی را با احتیاط تعقیب کند. در امور خارجه، آنها به دنبال رابطه با انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی و ارتباط نزدیک با دیگر کشورهای مسلمان به‌خصوص ترکیه، ایران و عراق بودند. در ۱۹۳۷ افغانستان و عراق قرارداد سعدآباد را به امضا رسانیدند. تلاش برای برقراری ارتباط نزدیک با ایالات متحده آمریکا از موفقیت اندکی برخوردار بود. اما ارتباط فنی و اقتصادی مهمی با آلمان برقرار شد. با این‌همه، در طول جنگ جهانی دوم افغانستان بی‌طرفی‌اش را حفظ کرد. با پذیرش پستو به‌عنوان زبان رسمی کشور، احساس ناسیونالیستی تقویت شد. توسعه آموزش در همهٔ سطوح منجر به ایجاد مؤسسه‌های مختلف آموزش عالی شد و سرانجام در سال ۱۹۴۶ در دانشگاه کابل در کنار هم گرد آمدند، توسعهٔ ارتباطات و انتشار روزنامه‌ها به این توسعه کمک کرد. عصری کردن اقتصاد بر روی توسعهٔ زیرساخت‌ها متمرکز شد. در ۱۹۳۲ یک بانک تأسیس و راه‌ها گسترش یافتند که از آن جمله شاهراه جدیدی به شمال افغانستان است. ناحیه‌ای که به صحنه‌ای برای اکتشافات مهم در صنایع پترو و بافتندگی بدل گردید. اما چون دوره‌های قبل همهٔ پروژه‌هایی که به‌منظور عصری کردن در دست بودند، با کمبود پول متوقف شدند و گسترش خرابی وضعیت اقتصادی در طول جنگ جهانی دوم منجر به نارضایتی و قیام‌های قبیلوی در ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ گردید.

شاه محمودخان برادر هاشم‌خان به‌عنوان صدر اعظم به‌جای او نشست. در سال ۱۹۴۷ افغانستان یک طرح توسعهٔ اقتصادی بزرگی را بر مبنای طرح آبیاری وادی بزرگ هلمند بنیان نهاد که بر اساس آن منطقهٔ بزرگی در غرب افغانستان باید آبیاری می‌شد. طرح بسیار ناقص ریخته شده بود و به میزان مصرفی که برداشته بود نتوانست هیچ حاصلی به بار آورد. بین سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۳ افغانستان یک بار دیگر خود را در مشکل اقتصادی شدیدی گرفتار دید، دورهٔ بعد از جنگ همچنین

اولین تجربه دموکراسی پارلمانی در افغانستان را شاهد بود. در سال ۱۹۲۷ جنبش «جوانان بیدار» به مضطرب کردن اصلاحات اجتماعی و انتقادات از سیاست دولت آغاز کردند. در سال ۱۹۴۹ به انتخابات نسبتاً آزادی اجازه داده شد و همچنین پارلمان افغانستان (۵۱-۱۹۴۹) به انتقاد از دولت و مؤسسات سنتی رأی داد و برخی اصلاحات لیبرال را به شمول قوانینی که برای مطبوعات آزاد تهیه شده بود برقرار ساخت. در بیرون از پارلمان گروه‌های رادیکال مخصوصاً در میان دانشجویان قوی‌تر شدند. معترضین به یک گروه کوچک از طبقه متوسط تعلق داشتند که فاقد حمایت واقعی در کشور بودند. وقتی که دولت سیاست ممانعت را کنار گذاشت و سیاست کنترل شدید بر انتخابات مجلس هشتم در ۱۹۵۲ برگشت به آسانی آنان را ساکت ساخت. بسیاری از رهبران آزادی‌خواه به زندان رفتند. اما پدر یک تیپ جدید از اپوزسیون در افغانستان افتانده شد.

در امور سیاست خارجه، مهم‌ترین حادثه پایان سلطه بریتانیا بر هند و به وجود آمدن کشورهای جدیدی بنام هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷ بود. نقش موازنه گذشته افغانستان دیگر میسر نبود و کشور ناگزیر بیشتر به جانب اتحاد جماهیر شوروی متمایل شد با طرح دوباره سرزمین‌های قبیلوی در مرز شمال غربی پاکستان این جهت تقویت شد. افغان‌ها مدعی بودند که قبایل پتاد باید این حق را پیدا کنند که الحاق به پاکستان یا تشکیل یک پشتونستان آزاد را انتخاب کنند و این موضوع به تیرگی روابط بین افغانستان و پاکستان منجر شد و ترانزیت کالاهای افغانستان از طریق پاکستان را مختل کرد.

داودخان ۶۳ - ۱۹۵۳

در سپتامبر ۱۹۵۳ دگر ژنرال محمد داود فرزند عزیز و برادرزاده شاه محمود به جای او به صدارت عظمی رسید. افغانستان در سلطه داود به تجددخواهی خودکامه بازگشت، راهی که اکنون با عزم و قساوت بیشتر تعقیب می‌شود. داود از توسعه اقتصاد دولتی با هدف گسترش ارتباطات، پشتیبانی می‌کرد. از سال ۱۹۵۵ به بعد کمک‌های اقتصادی در مقیاس وسیعی از اتحاد جماهیر شوروی به دست آمد و مساعدت قابل توجهی از ایالات متحده آمریکا به دست آمد. در سال ۱۹۵۶ اولین برنامه پنج‌ساله افغانستان آغاز شد. داود همچنین کمک‌های نظامی، تسلیحاتی و امکانات آموزش نظامی از اتحاد جماهیر شوروی دریافت نمود و ارتش را بسیار گسترش داد. او اصلاحات اجتماعی مهمی را بویژه در راه بهبود وضعیت زنان نیز به اجرا گذاشت. در سیاست خارجی روی پشتونستان با قدرت بیشتری فشار وارد کرد.

به خصوص بعد از اینکه طرح در آوردن عرب پاکستان به صورت یک واحد در سال ۱۹۵۵ خودمختاری قابل ملاحظه‌ای را که مناطق پشتون‌نشین از سال ۱۹۲۷ به بعد برخوردار بودند، به خطر انداخت. او قرارداد افغان - انگلیس در سال ۱۹۲۱ را که خط مرزی را تصدیق می‌کرد رد نموده یک مجلس ملی جهت تصویب قطعنامه‌ای به حمایت از پشتونستان ترتیب داد. نتیجه این اقدام این شد که روابط افغانستان با پاکستان تا آنجا به تیرگی گرایید که نیروهای افغان به خاک پشتون‌نشین پاکستان داخل شدند و در سال ۱۹۶۱ روابط دیپلماتیک قطع گردید، مرزها بسته شد، و در نتیجه طرح توسعه اقتصادی افغانستان از هم گسیخت. در دسامبر ۱۹۵۵ نیکلای بولگائین و نیکیتا خروشچف، رهبران شوروی، از کابل دیدن نمودند و حمایت محدود خود را از موضع افغانستان در قبال مسأله پشتونستان اظهار کردند.

عصر مشروطیت ۷۳ - ۱۹۶۳

در ماه مارس ۱۹۶۳ داود استعفا داد و دکتر محمد یوسف، اولین صدر اعظمی که از خاندان سلطنتی نبود، دولت جدیدی را تشکیل داد. با همکاری ایران، روابط افغانستان و پاکستان به سرعت ترمیم یافته مرز بازگشایی شد. روابط با اتحاد جماهیر شوروی همچنان خوب باقی ماند و روابط نزدیک در زمینه اقتصادی و زمینه‌های دیگر ادامه یافت. وظیفه اصلی دولت جدید تهیه برنامه‌ای برای اصلاحات در زمینه آزادی داخلی بود که نقطه مرکزی آن اعلان قانون اساسی جدید در اکتبر ۱۹۶۴ بود. این قانون اساسی امکان تأسیس یک مجلس منتخب سفلی و یک مجلس نیمه‌منتخب علیا را میسر ساخت و انتخابات در سپتامبر ۱۹۶۵ با مشارکت زنان برای نخستین بار برگزار شد.

در اکتبر ۱۹۶۵ شورش‌ها منجر به استعفای دولت دکتر محمد یوسف شد و در حکومت محمد هاشم میوندوال که در نوامبر ۱۹۶۷ استعفا داد آشوب‌های بیشتری رخ داد. آشوب‌های دانشجویی ادامه یافت و حتی میان دستجات در پارلمان درگیری رخ داد. اگر از شناسایی اداره‌های استانی که بدان وسیله ۲۷ استان - ولایت - به وجود آمد، غمغین عین کنیم و نیز قانون جدید مطبوعات آزاد را که منجر به رشد سریع تعداد روزنامه‌های غیر رسمی شد، در نظر بگیریم، اصلاحات قانونی کمی صورت پذیرفت. حکومت و پارلمان معمولاً در بن‌بست مخالفت بودند و در نتیجه گروه‌های سیاسی به رسمیت شناخته نشدند و دموکراسی به انجمن‌های استانی و شهری گسترش نیافت. چپ رادیکال با اینکه از حیث تعداد چندان مهم نبودند از آوازه خوبی برخوردار بودند و خود را بر محور یک‌سری روزنامه (خلق، پرچم

و شعله جاوید) منجم کرده بودند.

در حکومت صدر اعظم جدید، نور احمد اعتمادی (از نوامبر ۱۹۶۷ تا ژوئن ۱۹۷۱) انکشافی در اوضاع پدید نیامد. در مجلس سیزدهم که در اگست ۱۹۶۹ انتخاب شد در مقایسه با مجلس دوازدهم یک تغییر محسوس به چشم می خورد؛ مجلس منتخب ۱۹۶۵ با شرکت جمعیت بسیار کمی انتخاب شد که به غلبه چشمگیر رادیکال‌های کابلی منجر گردید. پارلمان سیزدهم متنفذین سنتی افغان را به خودش جلب کرد. شرکت کنندگان در انتخابات خیلی بیشتر بودند و رادیکال‌ها تقریباً حذف شدند. مع ذلک متنفذین سنتی، هر چند که معیارهای مخالفتشان با دولت متفاوت بود، اما در اصل مخالفت با دولت به همان اندازه شهره بردند که رادیکال‌ها. در ژوئن ۱۹۷۱ دولت اعتمادی استعفا داد و عبدالظاهر دولت جدیدی را تشکیل داد و تا دسامبر ۱۹۷۲ در قدرت ماند. دولت جدید روابط بهتری با مجلس برقرار کرد و موفق شد. بخاطر برخی پیشنهادات در قانون‌گذاری که مدت زیادی معطل مانده بود از مجلس رأی اعتماد بگیرد.

در اوایل دهه هفتاد افغانستان به ۳ سال خشکسالی متوالی در مناطق مرکزی و شمال غربی سخت مبتلا گردید که در سال ۱۹۷۱ بدترین رکورد را بر جای گذاشت. محصولات دامی به تناسب بالایی از بین رفت و قحطی توأم با از دست دادن جان در برخی ولایات به خصوص ولایت فوره، مهاجرت به ایران و پاکستان را بدنبال داشت کمک‌های بین‌المللی مشکلات را تخفیف داد اما از بین نبرد. انتقادات جدی در مقصر بودن دولت در این مشکلات وجود داشت و بدین سان دولت جدیدی را محمد موسی شفیق تشکیل داد.

جمهوری افغانستان ۷۸ - ۱۹۷۳

فقط در ماه جولای ۱۹۷۳ بود که کودتای نظامی واقعاً بدون خون‌ریزی به منظور خلع ظاهر شاه و به وجود آوردن یک جمهوری به فرجام رسید. جمهوری که در رأس آن دگر جنرال محمد داودخان صدر اعظم سابق قرار داشت. او دیکتاتوری را با حاکمیت بستگان و همدستانش به وجود آورد. قانون اساسی مصوب ۱۹۷۷ برای حاکمیت یک حزب سیاسی تدوین شد و انتخابات پارلمان جدید برای ماه نوامبر ۱۹۷۹ طرح‌ریزی شد و داود برای یک دوره شش ساله به ریاست جمهوری برگزیده شد. مهم‌ترین برنامه‌های داود، توسعه سریع اقتصاد بود که بر توسعه ارتباطات به‌شمول ساخت یک راه‌آهن جهت انکشاف منابع وسیع معدنی در مرکز افغانستان متمرکز شده بود، او به‌منظور تهیه بودجه این کار عواید مالیاتی را ۳ برابر افزایش داد.

و در جستجوی کمک‌های خارجی از کشورهایی که به‌طور سنتی به افغانستان کمک می‌کردند چه از بلوک شرق و چه از بلوک غرب و نیز بطور فزاینده‌ای از ایران و کشورهای نفت‌خیز غرب، برآمد. داود کنترل دولت بر اقتصاد را محکم کرد. در سال ۱۹۷۵ بانک مهم خصوصی یعنی بانک ملی افغانستان، ملی شد. در سال ۱۹۷۶ یک برنامه هفت‌ساله بزرگ به اجرا درآمد و اصلاحات ارضی در یک مساحت محدود اعلام‌آما تکمیل نشد. داود در سیاست خارجی، پالیسی همیشگی بی‌طرفی را دنبال کرد و روابط حسنه با آمریکا و شوروی را حفظ کرد. در سال ۱۹۷۵ قرارداد بی‌طرفی و عدم تجاوز افغانستان با شوروی برای ده سال دیگر تمدید شد. روابط با پاکستان که بدنبال احیاء مسأله پشتونستان از سوی داود به تیرگی گراییده بود با میانجی‌گری شوروی و ایران بعد از سال ۱۹۷۶ بهبود یافت.

انقلاب آوریل (ثور) ۱۹۷۸

در طی نیمه دوم سال ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ داود حملاتش را روی مخالفین سیاسی راستی و چپ‌اش شدت بخشید. به‌دنبال چپ‌ترین تظاهرات ضد دولتی در آوریل ۱۹۷۸ در کابل داود هفت تن از رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان را دستگیر کرد. (حزب دموکراتیک خلق در سال ۱۹۶۵ تشکیل شد و در ۱۹۶۷ به دوشاخه خلق و پرچم منشعب گردید و در سال ۱۹۷۶ بار دیگر متحد شدند) و به‌تصنیه افسران ارتش و مأمورین غیرنظامی آغاز کرد. در بیست و هفتم آوریل فرماندهان نظامی و واحدهایی از نیروهای هوایی که در اطراف کابل بودند کودتایی را براه انداختند که به انقلاب کبیر ثور مشهور گردید و دو روز بعد به‌دنبال یک نبرد سنگین با نیروهای گارد داود کودتاچیان به پیروزی رسیدند. تقریباً همه اعضای خانواده داود، وزرای مهم و فرماندهان عمده ارتش به قتل رسیدند. شورشیان رهبران حزب دموکراتیک خلق را از زندان آزاد نموده به قدرت نشاندند. انقلاب به ظاهر صرفاً یک مشکل داخلی بود. قانون اساسی مصوب ۱۹۷۷ لغو شد. جمهوری افغانستان به جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان تغییر نام داد و قدرت به یک شورای انقلابی واگذار شد و حزب دموکراتیک خلق افغانستان تنها حزب سیاسی کشور گردید. نور محمد ترکی رییس شورای انقلابی و صدر اعظم گردید.

افغانستان در حاکمیت ترکی و امین ۷۹ - ۱۹۷۸

حزب دموکراتیک خلق بدون هیچگونه برنامه اصلاحی از قبل تعیین شده به قدرت رسید و استراتژی بلندمدت آن تا اگست ۱۹۸۴ که طرح برنامه پنج‌ساله اعلام

شد، کاملاً روشن نبود. این طرح یک سیستم سوسیالیست دولتی را به قرار ذیل در نظر داشت: هر سال ۵۰٪ رشد اقتصادی، آموزش ابتدایی همگانی تا سال ۱۹۸۴ و یک برنامه سوادآموزی بزرگسالان در مقیاس وسیع تر.

اصلاحات ارضی که عنصر مرکزی در سیاست‌های حزب دموکراتیک خلق افغانستان را تشکیل می‌داد، موضوع ۳ فرمان بود که بین ماه‌های جولای و نوامبر ۱۹۷۸ صادر شد. فرامین صادره زمینه کاهش تدریجی بهره‌کاری روستایی، لغو شیربها (جهیزیه) و توزیع بیشتر زمین برای دهقانان بی‌زمین را فراهم ساخت. اما مسأله در واقع سیاسی بود و به منظور براندازی ریشه‌های قدرت سیاسی رژیم‌های گذشته که از جانب مالکان زمین حمایت می‌شدند و نیز جهت جلب وفادار به حزب دموکراتیک خلق از میان توده‌های روستایی، انجام گرفت. عدم حضور یک طبقه کارگر صنعتی در افغانستان موجب شد حمایت از حزب دموکراتیک خلق به دسته‌های کوچکی از روشنفکران شهری و گروه‌های حرفه‌ای محدود شود. این برنامه به هدفش نرسید و اصلاحات ارضی و اقدامات سوادآموزی بزرگسالان به شورش مسلحانه تقریباً در همه ولایات منجر شد و مهاجرت هزاران نفر به پاکستان و ایران باعث نابسامانی گسترده اقتصادی گردید.

حزب دموکراتیک خلق از همان آغاز با نزاع‌های جناحی تجزیه شد. بین ماه‌های ژوئن ۱۹۷۸ و مارس ۱۹۷۹ جناح پرچم از دولت و دستگاه حزبی حذف گردیدند. قدرت حفیظ‌الله امین وزیر امور خارجه به‌طور مداوم رویه گسترش بود. وی در ماه جون ۱۹۷۸ منشی حزب دموکراتیک خلق و در مارس ۱۹۸۹ صدر اعظم و در جولای ۱۹۷۹ وزیر دفاع شد. در سپتامبر ۱۹۷۹ ترکی را ساقط و ریاست شورای انقلابی را به دست گرفت. در هشتم ماه اکتبر ترکی به قتل رسید.

امین سیاست رادیکال و سازش‌ناپذیری را دنبال کرد. مخالفان زندانی و اعدام شدند. یک ضد کودتا در ماه اکتبر به شکست انجامید و به دنبال شکست اعلامیه عفو عمومی، عملیات جدیدی بر علیه شورشیان در ولایات سازمان‌دهی شد. در اکتبر ۱۹۷۹ امین برای اینکه به موقعیت خودش مشروعیت بخشد. کمیته ملی را مأمور تدوین قانون اساسی جدید کرد و تلاش نمود یک تشکیلات جدید «جبهه باز» را ایجاد کند و آن تشکیلات، سازمان ملی برای دفاع از انقلاب بود. امین نیز در غلبه یا جلوگیری از شورشیان شکست خورد و مهاجرت از افغانستان به سرعت افزایش یافت. حکومت دول پاکستان، ایران، آمریکا، مصر، جمهوری خلق چین و کشورهای دیگر را متهم به حمایت از شورشیان کرد. روابط افغانستان و آمریکا بطور فزاینده‌ای رو به تیرگی گذاشت. در فوریه ۱۹۷۹ آدلف دوپیز، سفیر آمریکا، در یک اقدام

آدم‌ریایی کشته شد و ایالات متحده کمک‌هایش را کاهش داد. افغانستان هر روز بیش از پیش برای تجهیزات و مستشاران نظامی و مسلکی‌اش و نیز به کمک‌های اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی متکی می‌شد. (بر مبنای همین وابستگی یک قرارداد دوستی و همکاری در هفتم نوامبر ۱۹۷۸ به امضا رسید) اما روابط امین با شوروی به خاطر فشار روزافزون شوروی‌ها جهت اتخاذ سیاست معتدل‌تر و تشکیل حکومتی با قاعده‌های وسیع‌تر در افغانستان، رو به خرابی گذاشت. نیروهای شوروی در دسامبر ۱۹۷۹ به افغانستان تهاجم نموده امین را ساقط نمود که بعداً اعدام شد.

تهاجم شوروی بر مبنای قراردادی دوستی نوامبر ۱۹۷۸ و ماده ۵۱ منشور ملل متحد انجام شد. چنین ادعا می‌شد که امین که متهم به توطئه با قدرت‌های خارجی برای تجزیه افغانستان شد، با یک انقلاب داخلی سرنگون شده است و حمایت نظامی شوروی به درخواست رژیم جدید انجام پذیرفته است. اما جهانیان به چنین ادعایی به دیده تردید نگاه کردند و خروج شوروی‌ها از افغانستان به درخواست مجمع عمومی ملل متحد، سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیه ملل جنوب شرق آسیا (ASEAN) و جنبش غیر متعهدها با همیاری قدرت‌های غربی صورت پذیرفت.

رژیم کارمل ۸۶ - ۱۹۸۰

بیرک کارمل رئیس جناح پرچم به‌جای امین نشست. رژیم او با مشکلات عدیده‌ای مواجه بود که از آن جمله می‌توان به پراکندگی در حزب، ضعف اقتصاد و بی‌کفایتی دستگاه اداری و ارتش اشاره کرد. تصفیه‌ها، ترک خدمت‌های سربازان و شورش‌ها اندازه ارتش را از حدود ۹۰۰۰۰ در سال ۱۹۷۸ تا تخمیناً ۳۵۰۰۰ در سال ۱۹۸۱ کاهش داد. با وجود اقدامات مکرر برای بازسازی، ارتش همچنان ضعیف باقی ماند و وابستگی شدید به دستگاه‌های دیگر از قبیل پلیس، گاردهای انقلابی، فئد نظم اجتماعی، گروه‌های دفاع محلی، شبه‌نظامیان قبیلوی و مرزی و واحدهای دفاع شهری وجود داشت. اتکاب به نیروهای نظامی شوروی به‌طور فزاینده‌ای در حال افزایش بود.

رئیس جمهور کارمل پالیسی جدیدی را که معروف به مرحله دوم (انکشافی) انقلاب بود به‌راه انداخت. سیاست جدید دربرگیرنده دلجویی و احترام به رسومات مذهبی و قبیلوی و ایجاد یک حکومت ملی با قاعده‌ای وسیع بود. سازمان‌های متعدد اجتماعی تشکیل گردید که در رأس همه جبهه ملی پدر وطن قرار داشت. این ارگان در سال ۱۹۸۱ تأسیس گردید. سیاست آشتی و دلجویی رشد کندی داشت. در

ماه ژانویه ۱۹۸۴ برنامه اصلاحات ارضی به گونه مؤثری تجدید شد و در آن محدودیت روی زمین داران به سازش با دهقانان با درآمد متوسط تغییر کرد و برای کسانی که از رژیم حمایت می کردند معافیت اعلان شد. برنامه سوادآموزی همگانی ادامه یافت اما برای زنان استثنا قایل شدند. با احظار «لوی جرگه» یا مجلس قبیله‌ی ملی در آوریل ۱۹۸۵ به سیاست آشتی جوئی تحرک جدیدی بخشیده شد و متعاقباً جرگه عالی اقوام در ماه سپتامبر تشکیل گردید. مهمترین مشکل کارمل اداره جنگ داخلی افغانستان بود. کشمکش‌ها در بخش‌هایی از کشور باعث قحطی گردید و حرکت گسترده جمعیت از اطراف کابل و مهاجرین به پاکستان (بیش از ۳ میلیون) و ایران (بیش از ۲ میلیون) شروع شده بود. چریک‌های محلی (یا مجاهدین) در میان گروه‌های محلی و بسیاری از نهادهای دولتی نفوذ کرده بودند و با عملیات از درون جوامع مهاجری افغانی در پاکستان و ایران راه‌ها، پل‌ها، نیروگاه‌ها و خطوط انتقالی را خراب کردند. مدارس و دیگر ساختمان‌های عمومی را ویران نمودند. ارتباطات را قطع نمودند و به محصولات خسارت وارد ساختند. این‌ها دولت را از حاکمیت بر بخش وسیعی از اطراف کشور محروم کرد. مجاهدین با تشدید حملاتشان بر شهرها، بسیاری از هواداران رژیم را به قتل رساندند. در آغاز دستجات چریکی از تسلیحات ضعیفی برخوردار بودند اما در ۸۵ - ۱۹۸۴ شروع به دریافت حمایت روزافزون از خارج به خصوص ایالات متحده و جمهوری خلق چین کردند. در این میان سلاح‌های مؤثری چون موشک زمین به هوای «استیگر» ساخت آمریکا و آموزش‌های نظامی قابل ذکر است. در ماه می ۱۹۸۵، هفت تشکیلات چریکی مقیم پشاور برای هماهنگ‌سازی عملیات‌های نظامی و سیاسی شان یک اتحادیه تشکیل دادند. که به اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان معروف گردید. در اکتبر ۱۹۸۷ هشت حزب دیگر اتحاد دیگری را تشکیل دادند که به حزب وحدت اسلامی شهره گشت و شامل گروه‌های مقاومت افغانی شیعه مستقر در ایران می‌شد. رژیم کارمل درصدد حفظ شهرهای مهم و راه‌های اصلی و حمله به مراکز مهم تجمع چریک‌ها برآمد و اقدام به بمباران‌های تلافی‌جویانه بر ضد روستاهایی که گمان می‌رفت پناهگاه شورشیان باشد، نمود. در دسامبر ۱۹۸۵ سیاستی برای بستن مرز با پاکستان اعلام شد. اما در طول سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ موارد نقض و خشونت‌های مرزی فراوانی در مرز افغانستان با پاکستان به شمول توپ‌باران، بمباران و نقض حریم هوایی به وقوع پیوست. در ماه می ۱۹۸۵ ریاست جبهه ملی پدر وطن به یک غیر حزبی یعنی عبدالرحیم هائف داده شد. در سال‌های ۸۶ - ۱۹۸۵ مطابق طرحی که در فوریه ۱۹۸۴ به تصویب رسیده بود. انتخابات ارگان‌های محلی جدید دولت برگزار شد.

چنین ادعا شد که ۶۰٪ اعضای غیر حزبی انتخاب شده‌اند. در نوامبر ۱۹۸۵ رژیم سیاست جدیدی از مصالحه ملی را اعلان نمود که به «توسعه پایه‌های اجتماعی انقلاب» موسوم گردید. در نتیجه این سیاست، بسیاری از شخصیت‌های غیر حزبی به‌شمار نمایندگان قبایل و ملیت‌ها در دسامبر ۱۹۸۶ به شورای وزیران و در ژانویه ۱۹۸۶ به شورای انقلابی راه داده شدند. کمیسونی معین گردید تا قانون اساسی جدیدی را تهیه نماید تا جایگزین قانون اساسی مصوب ۱۴ آوریل ۱۹۸۰ گردد.

رژیم نجیب‌الله و مشی مصالحه ملی ۸۸ - ۱۹۸۶

در ماه ۱۹۸۶ دکتر نجیب‌الله رئیس سابق اداره مخفی (خاد) به حیث متشی عمومی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به‌جای بیرک کارمل منصوب گردید. در نوامبر همان سال کارمل از پولیت‌بورو (کمیته مرکزی حزب و مسئول تعیین خط‌مشی) و از پست خود به‌عنوان رئیس شورای انقلابی استعفا داد. با اینکه نجیب‌الله سیاست مصالحه ملی را با شدت بیشتری دنبال کرد اما تغییری در جهت سیاست دولت بوجود نیامد. در اواخر ماه دسامبر، احظاریه فوق‌العاده کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان سیاست آشتی ملی را تصویب کرد که در برگیرنده مذاکره با احزاب مخالف و تشکیل یک دولت اتحاد ملی بود. در ژانویه ۱۹۸۷ اجلاسیه فوق‌العاده کمیسیون آشتی ملی به ریاست عبدالرحیم هانف (رئیس سابق جبهه پدر و وطن) تشکیل گردید تا مذاکرات را پی‌گیری نماید. جبهه ملی پدر و وطن به «جبهه ملی» تغییر نام داد و کمیته مرکزی‌اش بیشتر گردید. و از نظر تشکیلات از حزب دموکراتیک خلق افغانستان جدا شد. در سیاست نیز تعدیلات مهمی رخ داد که از آن‌جمله اعطای اهمیت بیشتر به احکام اسلامی و تخفیف بیشتر در برنامه اصلاحات ارضی است که موجب شد بخشی از مفاهیم پایه کنار گذاشته شود. در ماه جولای، به‌عنوان بخشی از پروسه آشتی ملی، انکشافات مهمی رخ داد: قانونی که تشکیل احزاب سیاسی را مجاز می‌دانست معرفی شد. (البته با قیود خاصی) و نجیب‌الله اعلام نمود که حزب دموکراتیک خلق افغانستان آماده است تا قدرت را با نمایندگان احزاب مخالف، در صورت تشکیل یک دولت ائتلافی اتحاد ملی، تقسیم نماید. در ماه سپتامبر نجیب‌الله به اتفاق آراء، به ریاست شورای انقلابی انتخاب شد. او برای تثبیت موقعیتش در ماه اکتبر تمامی حامیان باقی‌مانده کارمل را از کمیته مرکزی و پولیتبورو حزب دموکراتیک خلق افغانستان بیرون انداخت. در ماه نوامبر یک لوی جرگه به اتفاق آراء، نجیب‌الله را به حیث رئیس جمهور انتخاب و قانون اساسی جدیدی را تصویب کرد. اساسی‌ترین نوآوری‌هایی که در این قانون اساسی

درج شده بود عبارت بود از: تشکیل یک سیستم سیاسی چند حزبی زیر نظر جبهه ملی، تشکیل یک قوه مقننه دو پارلمانی که «ملی شورا» نامیده می شد و مرکب از یک مجلس سنا و یک «ولسی جرگه» بود، اعطا موقیعت قانونی دایمی به حزب دموکراتیک خلق و واگذاری بخش وسیع از قدرت به رئیس جمهور که برای هفت سال ریاست جمهوری را در اختیار داشت و تغییر نام کشور از جمهوری دموکراتیک به جمهوری افغانستان.

در آوریل ۱۹۸۸ انتخابات دو مجلس جدید «ملی شورا» که به جای شورای انقلابی نشسته بود، برگزار گردید. از کل ۱۹۲ کرسی سنا ۱۱۵ کرسی به رقابت گذاشته شد. در حالیکه بیشتر کرسی های باقیمانده با سناتورهای که از سوی رئیس جمهور نجیب الله منصوب شده بودند، اشغال شدند. بر اساس ارقام دولتی علی رقم این واقعیت که مردم را مجاهدین که حکومت را غیر قانونی می دانستند، بایکوت کرده بودند، یک میلیون و ششصد هزار نفر در انتخابات شرکت کردند. اما دولت ۵۰ کرسی از ۲۳۴ کرسی ولسی جرگه را همراه با تعداد معدودی از کرسی های مجلس سنا را خالی گذاشت. به این امید که چریک ها دست از مخالفت برداشته نمایندگان شان را معرفی کنند و در دولت جدید سهم بگیرند. خود حزب دموکراتیک خلق تنها ۴۷ کرسی در ولسی جرگه را اشغال نمود. اما حمایت جبهه ملی که ۴۵ کرسی را به دست آورده بود و نیز حمایت دیگر احزاب دست چپی جدید التاسیس که در مجموع ۲۴ کرسی دیگر را تصرف کرده بودند دولت را تضمین می کرد. در ماه می دکتر محمد حسن شرق که معاون صدر اعظم، از ژوئن ۱۹۸۸ و از غیر حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود، به جای سلطان علی کشتمند به حیث صدر اعظم منصوب شد. و در ژوئن ۱۹۸۸ شورای وزیران جدیدی را معرفی نمود. مشی مصالحه ملی دولت که بیشتر از طرف آنها مطرح می شد، حمایت محدودی را از جانب گروه های مقاومت کوچک محلی به دست آورد. اما اتحادیه مجاهدین افغانستان و حزب وحدت اسلامی مستقر در تهران فوراً آن را رد کردند.

در سال ۱۹۸۱ مذاکرات غیر مستقیم بین وزرای خارجه افغانستان و پاکستان در ارتباط با قضیه افغانستان تحت نظارت سازمان ملل آغاز شد. در خلال سال های ۸۸-۱۹۸۲ در ژنو و سوییس ادامه یافت. در اکتبر ۱۹۸۶ اتحاد شوروی به یک عقب نشینی نمایی ۶ تیپ (لوا) (۸۰۰۰-۶۰۰۰ نفر) از افغانستان دست زد و سرانجام در ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ قرارداد خروج کامل شوروی ها به امضا رسید. موافقت های ژنو در بردارنده پنج سند بود. تعهدات مفصل افغانستان و پاکستان در ارتباط با عدم مداخله در امور یکدیگر با ضمانت بین المللی استقلال افغانستان (با

مشارکت شوروی و آمریکا به عنوان ضامن‌های اصلی) با فراهم‌سازی زمینه بازگشت داوطلبانه و بدون خطر بیش از ۵ میلیون آواره افغان از پاکستان و ایران با سندی در ارتباط با اسناد قبلی همراه با جدول زمان‌بندی خروج شوروی‌ها و تأسیس یک نیروی ناظر ۵۰ نفری از سازمان ملل تا به عنوان هیئت مساعی جمیله سازمان در افغانستان و پاکستان (UNGOMAP) شناخته شوند. و به منظور مراقبت از خروج سربازان شوروی و نظارت بر بازگشت آوارگان در کابل و اسلام‌آباد مستقر گردد عقب‌نشینی نیروهای روس که مطابق ارقام دولتی ۱۰۰۰۰۰ و مطابق منابع غربی ۱۱۵۰۰۰ نفر بودند. در روز ۱۵ ماه می ۱۹۸۸ آغاز گردید. قرار بر این بود که نصف نیروهای شوروی تا ۱۵ اگوست و متباقی تا ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ عقب‌نشینی کنند.

نه مجاهدین و نه ایران، هیچکدام در تشکیل موافقت‌های ژنو نقشی نداشتند و علی‌رغم اعتراضات اولیه پاکستان، هیچ موافقتی در ارتباط با ترکیب یک حکومت موقت ائتلافی در افغانستان، در توافقات گنجانده نشد و نیز ذکری از توقف کمک‌های شوروی به حکومت کابل و کمک‌های آمریکا به مجاهدین در توافقات نیامد. بر همین اساس بود که با وجود خروج نیروهای شوروی در نیمه سال ۱۹۸۸ ارسال سلاح به هر دو جانب متوقف نشد و برخوردهای خشونت‌بار ادامه یافت. پاکستان بارها این ادعا را که حکومت افغانستان و شوروی‌ها می‌کردند که این کشور با ادامه آموزش چریک‌ها و عمل کردن به عنوان مجرای ارسال اسلحه از حامیان مختلف چریک‌ها بخصوص آمریکا، توافقات ژنو را نقض کرده است، رد کرد.

جنگ داخلی ۱۹۸۸ تا ...

انتظار عمومی بر این بود که بعد از خروج نیروهای نظامی شوروی، دولت کابل به زودی سقوط خواهد کرد. در اواسط سال ۱۹۸۸ مجاهدین فعالیت‌های نظامی‌شان را با حمله به مراکز کوچک استان‌ها و شلیک موشک به شهرهای بزرگ که بسیاری از آنان در محاصره قرار داشتند، تشدید بخشیدند. آن‌ها عملیات‌های خود را به شهر جلال‌آباد متمرکز ساختند و تا آخر ماه نوامبر، آن را به محاصره در آوردند. در اوایل ماه مارس ۱۹۸۹، به تشویق مستشاران آمریکا و پاکستان، مجاهدین اقدام به تصرف جلال‌آباد از طریق نظامی کردند و هدفشان از این کار این بود که جلال‌آباد را پایتخت حکومت موقت‌شان قرار داده از جانب جامعه بین‌الملل به رسمیت شناخته شوند. جنگ خونین و دامنه‌داری بعد از محاصره جلال‌آباد به وقوع پیوست. و در ماه می نیروهای دولتی محاصره را در هم شکستند مجاهدین به شهرهای قندهار، خوست و هرات نیز حمله کردند. و موشک باران کابل را افزایش دادند. یکی از تاکتیک‌های

چریک‌ها تخریب مکرر بزرگ‌راه‌های ارتباطی بود. یکی از نتایج این‌گونه اعمال این بود که کاروان‌های مواد ضروری معمولاً نمی‌توانستند به شهرها برسند. یا کمک‌های اضطراری سازمان ملل، شوروی و هند از طریق هوا، به‌خصوص کابل به تدریج از کمبود شدید مواد غذایی و سوخت کمتر رنج می‌برد. مجاهدین که تشکیلات مناسب نداشتند و تجربیاتشان در امور جنگ استراتژیک و مدرن کم بود، در به‌دست آوردن موفقیت نظامی مهمی ناکام ماندند. کنترل محدود آنها در مناطق روستایی و محدوده چند مرکز ولایت جدا از هم محدود بود که بعضاً خود نیروهای دولتی به منظور تمرکز نیروهایشان ترک کرده بودند. مهمترین این مراکز اسدآباد در ولایت کُنز بود.

در جبهه سیاسی نیز مجاهدین از به‌دست آوردن موفقیت چشم‌گیری ناکام ماندند. مذاکرات بین اتحاد هفت‌گانه و حزب وحدت به منظور تشکیل یک حکومت موقت با پایه‌های وسیع‌تر به هیچ توافقی نینجامید. به دنبال آن اتحادیه در ماه فوریه ۱۹۸۹ شورای خودشان را در زاولپندی پاکستان منعقد نمود، طی آن حکومت موقت در تبعید جدیدی را به نام دولت موقت افغانستان انتخاب نمودند. پروفور صیفت‌الله مجددی یکی از رهبران میانه‌رو اتحادیه به‌عنوان رئیس جمهور دولت موقت افغانستان تعیین گردید. این در حالی بود که عبدالرسول سیاف که رهبر یک گروه تندرو است، به حیث صدر اعظم برگزیده شد. در ماه بعد دولت موقت یک فرم شناسایی سیاسی دریافت کرد. و آن هنگامی بود که عضویت سازمان کنفرانس اسلامی به آن اعطاء گردید. اما فقط چهار کشور رسماً آن را به رسمیت شناختند. با وجود این در ماه ژوئن حکومت ایالات متحده نمایندده ویژه‌ای را در سطح سفیر تام‌الاجتیار به مجاهدین معرفی کرد. حکومت موقت نتوانست حمایت معتابه‌ای از فرماندهان که در حال تشکیل یک اتحادیه غیر رسمی در داخل کشور بودند، به دست آورد. در اواسط سال ۱۹۸۹ اتحاد نیروهای مجاهدین، با تشدید خشونت‌ها بین گروه‌های مختلف چریکی بسیار ضعیف شده بود و نزاع در میان تندروها و میانه‌روها، در آن رخنه ایجاد کرده بود. در ماه آگست جناح حکمتیار از حزب اسلامی به دنبال قتل تعدادی از اعضا جمعیت اسلامی به‌دست طرفداران حکمتیار، عضویتش را در دولت موقت به تعلق در آورد.

در ماه سپتامبر دولت ایران کمک‌های نظامی اش را به مجاهدین شیعه افغانستان که حزب وحدت اسلامی از آنها حمایت می‌کرد، قطع کرد. در عوض به آنان توصیه نمود که به نفعشان است با حکومت نجیب‌الله همکاری کنند. این یک شکست دیگر برای چریک‌ها بود. آمریکا، عربستان سعودی و پاکستان کمک‌های اقتصادی

وتدارکاتی نظامی شان را به اتحاد مجاهدین در پشاور کاهش داد و مسأله رساندن سلاح و پول را مستقیماً به فرماندهان چریکی و سران قبایلی در داخل افغانستان بر عهده گرفتند. اقدامات دولت موقت در اوایل سال ۱۹۹۰ برای تشکیل شورایی که دولت جدید و با پایه‌های وسیع‌تری را به عنوان بدیل رژیم کابل کند، رقابت‌های جناحی را کاهش داد. در ماه می فرماندهان محلی مجاهدین اجلاس جداگانه‌ای را در داخل افغانستان تشکیل دادند تا موقعیت خودشان را بررسی کنند.

در ۱۸ ماه فوریه ۱۹۸۹ نجیب‌الله اقدام به ترمیم کابینه‌اش کرد. که شامل جایگزینی وزرای عضو حزب دموکراتیک خلق به جای وزرای غیر کمونیست می‌شد. در همان روز صدر اعظم، دکتر محمد حسن شرف که چهره‌ای شاخص سیاست آشتی ملی بود از مقامش کناره‌گیری نمود و سلطان علی کشمند صدر اعظم سابق به جای او نشست. به دنبال اعلان حالت اضطراری از سوی نجیب‌الله که مدعی نقض مکرر توافقات ژنو از طرف پاکستان و آمریکا بود، و تعلیق بخش‌هایی از قانون اساسی مصوب ۱۹ فوریه، اجلاس عالی حزب دموکراتیک خلق که مرکب از ۲۰ نفر بود، به منظور دفاع از میهن، تشکیل گردید. این اجلاس که نجیب‌الله آن را رهبری می‌کرد مرکب از وزیران، اعضای پولیتورو و چهره‌های شاخص نظامی بود و مسئولیت کامل سیاست‌های اقتصادی و سیاسی کشور را بر عهده گرفت. (هر چند که شورای وزیران همچنان به کارش ادامه داد) به مقتضای قانونی که به خاطر حالت اضطراری وضع شده بود، قدرت قانون‌گذاری که به ملی شورا واگذار شده بود به شورای وزیران منتقل شد. به علاوه، نیروهای مسلح تقویت شد و گارد مخصوص در کابل بوجود آمد و تشکیلات‌های دفاع از خود به تعداد زیادی در سراسر کشور تشکیل گردید. نیروی هوایی افغانستان که از بگرام عمل می‌کرد از یک سلاح پر قدرت بر علیه مجاهدین برخوردار شد. و موشک‌های جدید اسکات به قدرت حمله رژیم افزود.

علی‌رغم کاهش یافتن خشونت‌ها، شوروی مطابق شرایطی که در توافقات ژنو بیان گردیده بود، تا اواسط فوریه ۱۹۸۹ تمام نیروهای خود را از افغانستان خارج ساخت. اما فقط یک ماه بعد سری جدید تدارکات شدید هوایی را به کابل آغاز کرد. به علاوه دولت در اقدامی برای در هم شکستن محاصره راه‌هایی که به شوروی منتهی می‌شد و با فعالیت‌های مجاهدین مسدود گردیده بود، جاده جدیدی را از کابل به بگرام احداث نمود. در عین حال دولت نجیب‌الله اقداماتش را جهت مذاکره برای برقراری آتش بس با فرماندهان محلی مجاهدین در افغانستان و اعطا خودمختاری محلی در مناطقی که در کنترل داشتند از طریق مشی مصالحه ملی،

ادامه داد. اما این اقدامات موفقیت بسیار محدودی به دست آورد. در ۲ ماه می لوی جرگه‌ای در کابل احضار شد. تلاش‌های نجیب‌الله برای وادار کردن فرماندهان محلی مجاهدین به شرکت در دولت ناکام ماند. شرکت‌کنندگان در این اجلاس تصمیم گرفتند که حالت اضطراری را به مدت شش ماه دیگر تمدید کنند. در اواسط اکتبر نجیب‌الله با ادعای برخی انکشافات مثبت در مشی مصالحه‌مندی، قدرت‌هایی را که در تحت شرایط اضطراری به شورای وزیران منتقل شده بود به ملی شورا بازگرداند. موفقیت ارتش در شکست حملات مجاهدین و تداوم عرضه کالا به شهرها و مراکز ولایات، به این احساس در میان رهبران شاخص نظامی حزب دموکراتیک خلق منجر شد که رژیم کابل می‌تواند به پیروزی نظامی هم دست یابد و لزومی ندارد که حتماً راه حل سیاسی بر مبنای مشی مصالحه‌مندی را دنبال نماید. چیزی که ممکن بود باعث از دست دادن بخشی از قدرت حزب حاکم گردد. از ماه ژوئن ۱۹۸۹ به این سو خوف فراگیری از یک کودتا وجود داشت. در ماه دسامبر یک توطئه از سوی رهبران نظامی حزب دموکراتیک خلق و جناح گلبدین حکمتیار از حزب اسلامی، کشف و حدود یک‌صد تن در کابل دستگیر گردید. در ۶ ماه می ۱۹۹۰ جنرال شاه‌نواز تنای، وزیر دفاع، کودتای ناموفقی را که ادعا می‌شد به کمک نیروی هوایی، بخش‌هایی از ارتش و حکمتیار بوده است، بر علیه حکومت نجیب‌الله به راه انداخت. حکومت افغانستان سازمان اطلاعات ارتش پاکستان را متهم به داشتن نقش رهبری‌کننده در کودتا نمود. و این ادعایی بود که شدیداً از جانب حکومت پاکستان رد شد.

به دنبال شکست توطئه‌گران، نجیب‌الله اقدام به تصفیه شدید حزب دموکراتیک خلق و سران ارتش نمود و تصمیم گرفت سریعاً به سمت حکومت غیر نظامی و مبتنی بر قانون اساسی، حرکت کند. در ۲۰ ماه می حالت اضطراری برداشته شد. شورای عالی دفاع از وطن متحل شد. و شورای وزیران جدیدی که اعضای حزب دموکراتیک خلق در آن پست‌های کلیدی را حفظ کرده بودند، با صدارت فضل‌حق خالقی‌یار، والی ولایت غربی هرات، تعیین گردید و کمیسیون ویژه‌ای جهت تهیه اصلاحات قانون اساسی معین گردید. در ۲۶ و ۲۸ ماه می لوی جرگه‌ای در کابل دایر گردید. و تغییرات قانون اساسی را به تصویب رساند. اهم این تغییرات در بردارنده کاهش جهت‌گیری سوسیالیستی افغانستان، پایان دادن به انحصار حزب دموکراتیک خلق و جبهه ملی بر قدرت اجرایی و آماده کردن شرایط برای انتخابات دموکراتیک که قابل قبول همه اطراف و گروه‌های افغانی باشد، اعمال آزادی سیاسی و مطبوعاتی بیشتر، تشویق به رشد بخش خصوصی و رشد سرمایه‌گذاری خارجی، کاهش نقش

دولت در دادن امتیازات بیشتر به دین اسلام بود. اما قدرت وسیع رییس جمهور همچنان باقی ماند.

در پایان ماه ژوئن، دومین و آخرین کنگره سراسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان برگزار شد که در آن اسم حزب به حزب وطن تغییر یافت، کمیته پولیت بورو و کمیته مرکزی جایشان را به ترتیب به یک هیئت اجرایی و یک شورای مرکزی داد. و برنامه جدید حزب پذیرفته شد که تخطی از آن دشمنی با ایدئولوژی شناخته می شد. خط مشی جدید و متوازی که تمایل به جانب جنبش های اسلامی و غیرمتعهدها داشت، اعلام گردید. و برای اولین بار به صورت رسمی مداخله شوروی در امور داخلی افغانستان در ۱۹۷۹ یک اشتباه قلمداد گردید. نجیب الله رییس حزب باقی ماند در ماه اکتبر اتحادهای غیر رسمی بین گروه های مختلف دست چپی در کشور لغو گردید، و دو ماه بعد حزب وطن موافقت کرد با حزب الله افغانستان همکاری کند و در همین حال جبهه ملی منحل و به حیث جبهه صلح افغانستان ظاهر شد. از نتایج این اقدام این بود که تشکیلات های اجتماعی چپی وابسته به جبهه ملی، تغییر ساخت یافت و جهت گیری ایدئولوژیکی شان حذف گردید.

راه حل سیاسی هم در سطح بین المللی و هم در سطح محلی تعقیب شد. در اواسط ۱۹۹۰ سیاست دولت افغانستان برای تنویق کشورها به بازگشایی مراکز سیاسی شان در کابل با موفقیت هایی همراه بود. چه فرانسه و ایتالیا این کار را کردند. شوروی ها که سرگرم مسایل داخلی شان بودند و از ادامه تحمل بار افغانستان نگران بودند، رایالات متحده که به طور فزاینده ای از دستجات ناموفق مجاهدین دل سرد می شد. اجلاس های مکرری را درباره اوضاع افغانستان برگزار کردند. در همین اجلاس ها توافق به عمل آمد که سازمان ملل متحده بایستی نقش محوری در میانجی گری را بازی کند. و سرمنشی ملل متحده به دنبال مشاوره جدی با قدرت های منطقه ای درگیر در معضله افغانستان در ۲۰ ماه می ۱۹۹۱ اعلامیه ای را بر مبنای قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحده مصوب ۱۹۹۰ در پنج ماده برای اعاده آرامش در افغانستان صادر کرد که نکات اصلی آن از این قرار است:

شناسایی حاکمیت ملی افغانستان، دادن حق به مردم برای انتخاب دولت و سیستم سیاسی دلخواه شان، ایجاد یک مکانیسم قانونی معتبر و مستقل که از قدرت کافی برای نظارت بر انتخابات منصفانه و آزاد برای انتخاب یک حکومت با پایه ای وسیع برخوردار باشد (البته به طور موقت)، آتش بس تحت نظارت سازمان ملل، واهدای کمک های مالی کافی جهت تسهیل بازگشت مهاجرین و بازسازی

اقتصادی و اجتماعی، این اعلامیه از سوی حکومت افغانستان و پاکستان استقبال شد اما دولت موقت آن را رد کرد.

حکومت آمریکا برای نشان دادن نارضایتی اش از چریک‌ها، تصمیم گرفت در سال ۱۹۹۱ کمک‌هایش را به مجاهدین به $\frac{1}{4}$ یعنی ۲۰۰ میلیون دلار کاهش دهد. در نیمه دوم سال ۱۹۹۰ مجاهدین در اقدامی جهت تحت فشار قرار دادن حامیان بین‌المللی شان در جهت قطع روند بازگشت مهاجرین و جلوگیری از تماس دولت با میانه‌روها، با استعانت از سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) و سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (I.S.I) عملیات نظامی جدیدی را تدارک دیدند. در ماه ژانویه ۱۹۹۱ فعالیت‌های چریکی در دره لوگر تشدید شد. در ۳۱ ماه مارس به دنبال بیش از دو هفته نبرد سنگین شهر خوست به تصرف مجاهدین در آمد. از دست دادن خوست بزرگترین ضربه‌ای بود که حکومت نجیب‌الله بعد از خروج نیروهای شوروی متحمل شده بود و موجب پایین آمدن روحیه رژیم و به‌همان میزان باعث ایجاد اعتماد به مجاهدین گردید. در سال ۱۹۹۱ عملیات‌های نظامی مجاهدین در گردپز، غزنی، قندهار، جلال‌آباد و هرات نیز شدت یافت و ارتباطات بین شهرها و مرز شوروی آسیب دید. اما در کابل رژیم در حال محاصره پابرجا ماند.

در اوایل ماه فوریه ۱۹۹۲ روند صلح شتاب فزاینده‌ای یافت و آن هنگامی بود که پاکستان روشن ساخت ترجیح می‌دهد به جای ادامه فعالیت‌ها ترغیب و حمایت از مجاهدین از طریق تهیه تدارکات تسلیحاتی و آموزش نظامی، همه جوانب چریک‌ها به شمول حزب اسلامی تندرو را ترغیب به حمایت از طرح صلح پنج ماده‌ای سازمان ملل کند. بدین منظور، پاکستان به صورت مؤثری از اصرارش بر روی کار آمدن یک حکومت بنیادگرا در کابل دست برداشت. این مقطع از سیاست پاکستان به دنبال یک سری تغییرات در رده‌های بالای ارتش بوجود آمد که خود معلول کناره‌گیری رئیس آشتی ناپذیر سازمان امنیت ارتش (I.S.I) بود. اکنون پاکستان به این باور رسیده بود که بسیار به نفعش خواهد بود اگر به افغانستان ثبات ببخشد، بخصوص با توجه به دورنمای راه‌های تجاری پرسودی که به سوی جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای میانه که در شمال افغانستان واقع شده‌اند، ارایه می‌داد. (بسیاری از رهبران این کشورها از بنیادگرایی اسلامی نگران‌اند) حضور بیش از ۳ میلیون پناهنده افغان در ایالت مرزی شمال غرب نیز به‌طور فزاینده‌ای بار مالی سنگینی را بر دوش دولت پاکستان می‌گذاشت.

در اواخر ماه مارس ۱۹۹۲ نجیب‌الله به دنبال یک سری نشست‌ها با «بنان سوان» نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل در افغانستان، اعلام نمود که حاضر است او

و دولتش در صورت تشکیل یک دولت موقت بی طرف مطابق طرح سازمان ملل، در افغانستان فوراً استعفا بدهد. این حادثه مهم به ظاهر انتقادات مکرر مجاهدین برای شرکت در مذاکرات صلح را از بین می برد. در همین ماه، نگرانی های روزافزون وجود داشت که ممکن است روند صلح با رشد اختلافات نژادی هم در میان ارتش و هم در میان تعدادی از گروه های مجاهدین، بین اکثریت پشتون و اقلیت های چون ازبک، تاجیک به مخاطره افتد. در نتیجه یک شورش که ملیشای ازبک به قیادت جنرال دوستم انجام دادند شهر شمالی مزار شریف به دست مجاهدین افتاد. در اواسط ماه آوریل نجیب الله با پیشنهاد سازمان ملل برای تحویل قدرت به یک شورای بی طرف ۱۵ عضوی به شمول نمایندگان مجاهدین موافقت کرد این شورا مقدمه تشکیل یک دولت موقت بود که آن هم به نوبه خود عهده دار نظارت بر انتخابات بود. اما چند روز بعد در ۱۶ آوریل حوادث غیر مترقبه ای اتفاق افتاد. به دنبال تصرف میدان هوایی بگرام که از لحاظ استراتژیکی اهمیت فراوان داشت و نیز شهر چاریکار در نزدیکی آن پایگاه که تنها در ۵۰ کیلومتری شمال پایتخت قرار دارد به دست گروه چریکی جمعیت اسلامی به فرماندهی احمدشاه مسعود، جنرال تاجیک، حزب حاکم نجیب الله و ادار به استعفا شد و عبدالرحیم هانف، یکی از معاونین رئیس جمهور، وظایف او را بر عهده گرفت. بعدها چنین ادعا شد که به دنبال یک اقدام ناموفق نجیب الله جهت قرار از کابل او در حمایت سازمان ملل مخفی گردید.

هر چند که مسعود به وزیر امور خارجه عبدالوکیل اطمینان داده بود که به کابل حمله نخواهد کرد اما هنگامیکه مذاکرات به پیش می رفت، گلبدین حکمتیار، رهبر گروه چریکی رقیب (حزب اسلامی با اکثریت پشتون که در جنوب پایتخت تجمع نموده بودند) قسم یاد کرد که اگر باقیمانده اعضا دولت تسلیم نشوند به کابل حمله خواهد کرد.

در همین حال مسعود سرگرم تشکیل یک اتحاد غیر رسمی از چریکها و شبه نظامیان ناراضی به شمول نیروهای ازبک جنرال دوستم بود و این اقدام، از تشکیل یک ائتلاف کارساز در میان مجاهدین جلوگیری می نمود. در خلال چند روز از سقوط نجیب الله شهرهای مهم افغانستان یکی پس از دیگری به کنترل ائتلاف گروه های مختلف مجاهدین همکار با فرماندهان ناراضی محلی ارتش درآمد. رهبران مجاهدین در پشاور مسعود را رئیس کمیته امنیت منصوب نمودند دستور دادند که امنیت کابل را به دست بگیرد. در ۲۵ آوریل ۱۹۹۲ نیروهای مسعود و حکمتیار هم زمان داخل پایتخت شدند. ارتش با میل و رغبت، مواضع کلیدی را

تحويل داد و بلافاصله شهر با جنگ‌های جناحی منفجر شد. شورای نظامی چهار نفره که چندی پیش به جای حکومت نشسته بود موافقت کرد که اگر جناح‌های مختلف بتوانند بر سر تقسیم قدرت به توافق برسند قدرت را به مجاهدین تحويل خواهند داد.

تشکیل حکومت مجاهدین

رهبران گروه‌های چریکی مستقر در پشاور یار د پیشهاد سازمان ملل برای تشکیل یک شورای بی طرف جهت به دست گرفتن قدرت در کابل، موافقت کردند که یک شورای جهادی اسلامی موقت با ۵۱ عضو تشکیل دهند که مرکب از (۳۰) فرمانده (۱۰) روحانی (۱۱) عضو منتخب گروه‌های مختلف مجاهدین باشد. پروفیسور صیغت‌الله مجددی رهبر جبهه نجات اسلامی افغانستان، برای دو ماه به حیث رئیس شورای اسلامی جهاد انتخاب گردید و مقرر شد بعد از این مدت یک شورای رهبری با (۱۰) عضو، مرکب از رهبران مجاهدین به ریاست برهان‌الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی به مدت چهار ماه زمام امور را به دست گیرد. در خلال این ۶ ماه می‌بایست لوی جرگه‌ای برگزاری انتخابات را برعهده گیرد. در ۲۸ آوریل ۱۹۹۲ مجددی به حیث رئیس شورای اداره جدید افغانستان وارد کابل گردید و مورد استقبال گرم دولت در حال زوال قرار گرفت. اما شورای جهادی اسلامی نتوانست اعتماد حکمتیار را که نظرات تندروانه‌اش از اساس با نقطه نظرات میانه‌روانه مجددی تفاوت داشت جلب نماید. اما در پایان ماه نیروهای حکمتیار کنترل آخرین پایگاه‌شان را در مرکز کابل از دست دادند. در ۲۹ آوریل نواز شریف صدراعظم پاکستان اولین دولت‌مرد خارجی بود که رسماً از دولت اسلامی جدیداً اعلام شده، افغانستان دیدن نمود.

در عرض چند هفته دولت جدید تقریباً از سوی کل جهان به رسمیت شناخته شد. تا اوایل ماه می نصف شورای جهادی اسلامی به کابل رسیدند. در پنجم ماه می ۱۹۹۲ رئیس جمهور مجددی بعد از مشاوره با شورای جهادی اسلامی تشکیل یک شورای کاری وزیران را اعلام نمود. پست وزارت دفاع به مسعود و وزارت امور خارجه به سید احمد گیلانی رهبر محاذ ملی داده شد. این در حالی بود که صدارت عظمی به استاد عبدالصبور فرید، یک فرمانده تاجیک از حزب اسلامی حکمتیار، کنار گذاشته شد. (حکمتیار به قبول این پست تمایل داشت). یکی از اولین کارهای مجددی به حیث رئیس جمهور اعلان عفو عمومی و تشویق حکمتیار به زمین گذاشتن اسلحه بود. اما حکمتیار که به خصوص از حضور نیروهای جنرال دوستم در

بایتخت عصبانی بود کابل را هدف بمبارد توپخانه و راکت‌های کور از پایگاه‌های مختلفش در اطراف شهر قرار داد، که باعث کشته و مجروح شدن ده‌ها شهروند گردید. مجددی برای اینکه تا حدی نظم را بازگرداند دست توصل به مقامات بالای رژیم کمونیستی گذشته دراز نمود تا در پست‌های خود باقی بمانند با تشکیل زودرس شورای رهبری از سوی برهان‌الدین ربانی و ورودش به کابل در اوایل ماه می، قدرت مجددی به خطر افتاد. (براساس توافقات پیشاور این شورا جانشین شورای اسلامی جهاد بعد از دو ماه بود) به‌عنوان بخشی از روند اسلامی‌سازی افغانستان مجازات مرگ مجاز دانسته شد. مشروبات الکلی و مخدر توقیف شد و پوشش اسلامی شدید برای همه زنان اجباری گردید. در پایان ماه می مسعود و حکمتیار یک قرار داد صلح به امضا رسانیدند که شامل توافق بر سر توقف خصومت‌ها، عقب‌نشینی نیروهایشان از داخل و اطراف کابل و برگزاری انتخابات در خلال ۶ ماه می شد. اما در اوایل ماه ژوئن جنگ‌های داخلی شدیدتری بین گروه‌های رقیب سجاهدین در کابل، به‌خصوص بین جناح‌های منی مورد حمایت عربستان و شیعه مورد حمایت ایران ادامه یافت. این گروه شکایت داشت که در اداره جدید به اندازه لازم به آنها مقام داده نشده است. و در نتیجه پست‌هایی در شورای جهادی و ۳ پست وزارت به آنها داده شد.

در ۲۸ ژوئن ۱۹۹۲ مجددی قدرت را به شورای رهبری تحویل داد که بلافاصله ریاست جمهور کشور را به برهان‌الدین ربانی تفویض نمود و به دنبال آن مسئولیت شورای وزیران موقت را برای چهار ماه همان‌گونه که در قرارداد پیشاور آمده بود به او تفویض نمود.

ربانی که عقاید اسلامی شدید داشت، هم مورد حمایت مسعود بود و هم مورد حمایت حکمتیار. در ۶ جولای استاد عبدالصبور فرید یکی از همکاران نزدیک حکمتیار، وارد کابل شد تا صدارت عظمی را که از اواخر آوریل برایش نگه داشته شده بود، بدست گیرد. ربانی با احراز ریاست جمهوری پذیرش پرچم جدید ملی - اسلامی را اعلان نمود و اقدام به تشکیل یک شورای اقتصاد برای مواجهه با مشکلات جدی اقتصادی افغانستان نمود. در اواخر ماه جولای یکی از معرین رئیس جمهور افغانستان برگزیده شد. شورای قیادی کمیونی را جهت تهیه نان و اناسی جدید مأمور ساخت. خروج اعضای حزب اسلامی مولوی یونس خالص در اوایل آگست از شورای رهبری شکاف جدی در درون دولت افغانستان بوجود آورد. مشکل دیگر تداوم برخوردها بین سجاهدین در کابل بود. مشکلی که سال‌ها این کشور از آن رنج برده بود. در عرض چند روز این برخوردها به زمینه‌ای برای یک

تهاجم تمام عیار حکمتیار و افرادش بر علیه پایتخت تبدیل گشت. فرودگاه بسته شد. صدها نفر کشته و مجروح گردید و ده‌ها نفر از غیر نظامیان از ترس جانشان از کابل فرار کردند. در پاسخ به این حملات رییس جمهور ربانی، حکمتیار را از شورای قیادی اخراج کرد و فرید را از صدارت عظمی عزل نمود. جنگ چنان شدید بود که حتی کارمندان سازمان ملل و کمیساریای عالی برای پناهندگان را مجبور به ترک کابل کرد. با اینکه بر خورده‌ها عمدتاً بین حکمتیار و دولت بود اما شامل شبه نظامیان شیعه حزب وحدت بر علیه اتحاد اسلامی سنی نیز می‌شد (۱). مضافاً بر این‌ها نبرد در کابل منحصر نشد بلکه به دیگر ولایات نیز سرایت کرد. دو گروه عمده در حال جنگ تا پایان ماه آگست بر سر یک آتش بس موافقت کردند که در واقع این توافق صرفاً از شدت درگیری‌ها کاست.

حکمتیار شرایطش را برای توقف درگیری‌ها چنین تکرار کرد: اخراج شبه نظامیان به خصوص نیروی ۷۵۰۰۰ نفری از یک مربوط به جنرال درستم از کابل، انحلال واحدهای نظامی یاقیمانده از رژیم کمونیستی سابق و جایگزینی آنها با نیروهای مشترک مجاهدین، برگزاری انتخابات آن‌گونه که در قرارداد پیشاور قید شده بود و تصفیه مقامات کمونیستی از پست‌های حساس و کلیدی دولتی. رییس جمهور ربانی تنها به خاطر احترام به نظرات حکمتیار و تنها به خاطر جلوگیری از ادامه بدبختی غیر نظامیان افغان با حکمتیار در ۱۹ سپتامبر به توافق رسید. توافق ۶ ماده‌ای شامل خروج شبه نظامیان از یک از کابل و حذف عناصر کمونیست از پست‌های کلیدی به شرط خروج نیروهای حکمتیار از داخل و اطراف کابل و تحویل کلیه سلاح‌های سنگین می‌شد.

در اواخر ماه سپتامبر ۱۹۹۲ رییس جمهور ربانی به منظور جلب کمک‌های سیاسی و اقتصادی دیدارهای رسمی را از پاکستان و ایران به عمل آورد. خط‌مشی این دو کشور همسایه و از نظر استراتژیکی مهم، در قبال اوضاع افغانستان این بوده است که از هر چیزی که اقتدار حکومت مرکزی در افغانستان را تحلیل ببرد و مانع برقراری صلح در این کشور گردد جلوگیری کنند. آنها حتی به بررسی محدود کردن کمک‌های سیاسی و نظامی به گروه‌هایی چون حزب اسلامی و حزب وحدت اسلامی که مورد حمایت آنها بودند، تمایل نشان دادند. با وجود تغییرات دراماتیک در اوضاع سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی که در اوایل دهه ۹۰ رخ داده بود، یک فاکتور مهم دیگر در متقاعد کردن پاکستان و ایران در دنبال کردن سیاست آشتی جویانه ادامه حضور حدود ۶ میلیون پناهنده افغانستانی بود که دولت‌های ایران و پاکستان از بازگشتشان مأیوس بودند. بازگشت موفقیت‌آمیز مهاجرین عمدتاً به اعاده سریع

صلح و نظم در کابل و دیگر مناطق افغانستان بستگی داشت. بدین منظور هم پاکستان و هم ایران در نوامبر ۱۹۹۲ از عضویت افغانستان در سازمان همکاری های اقتصادی (اگو) حمایت کردند. رئیس جمهور ربانی در اوایل جولای ۱۹۹۳ در اجلاس اگو در استانبول شرکت نمود و با قول های همکاری از کشورهای بزرگ شرکت کننده بازگشت.

در ماه سپتامبر ۱۹۹۳ ربانی یک اجلاس مشاوره ای را که به شورای اهل حلّ و عقد معروف گشت، اعلام نمود که تا پایان دوره ریاست جمهوری اش در آخر ماه اکتبر می بایست دایر می گردید. این شورا که اعضایش فرماندهان محلی، علما و موسفیدان ولایات به تناسب نفوس آن در نظر گرفته شده بود. مضافاً بر آن ۱۵٪ نمایندگان بومیله شواری قیادی و ۵٪ توسط رئیس این شورا منصوب می شد. دستور این شورای مشورتی حکم مجمع مؤسسان را داشت که باید برای کشور قانون وضع کند و رئیس جمهور آینده را انتخاب نماید. پنا به گفته آقای ربانی، شورا در نظر داشت ه اراده ملت را نمایندگی کند و حضور علمای اسلام در این شورا بمعنی تعیین کراکتر اسلامی کشور و جامعه افغانستان بود.

تا پایان اکتبر ۱۹۹۳ شورای رهبری موافقت نمود که دوره ریاست جمهوری ربانی را برای ۴۵ روز دیگر تمدید نماید. شورای مشورتی [اهل حل و عقد] تا آخر ماه دسامبر تشکیل نشد. حکمتیار، مجددی و حزب وحدت اسلامی این شورای ۱۳۳۵ عضوی را من حیث یک صحنه سازی به وسیله آقای ربانی غیرقانونی دانسته رد کردند و انحلال آن را تقاضا نمودند و خراسان استعفای ربانی شدند. حکمتیار تقاضای تشکیل یک دولت موقت جدید و برگزاری انتخابات تا ۶ ماه را نمود. در ۳۰ دسامبر شورای حلّ و عقد ربانی را که تنها کاندیدای ریاست جمهوری بود به عنوان رئیس جمهور افغانستان برای دو سال دیگر انتخاب کرد. این انتخاب مورد تأیید پاکستان، ایران و عربستان سعودی واقع شد. در اولین روز ماه جنوری ۱۹۹۳، ۳۰ عضو از اعضای شورای مشورتی برای تشکیل اعضا آینده قوه مقننه کشور انتخاب شدند.

تشکیل شورای حلّ و عقد و انتخاب مجدد ربانی حتی نبردهای سنگین دیگر قتل، جابجایی جمعیت در داخل شهر کابل و دیگر ولایات را در اوایل سال ۱۹۹۳ برانگیخت. بر اثر ادامه خرابی اوضاع تمامی دیپلمات ها تا پایان ماه ژانویه کابل را ترک کردند. در همین زمان، پاکستان، ایران و عربستان سعودی تلاش هایی را جهت برقراری آتش بس و مذاکره عمدتاً بین نیروهای دولت و نیروهای حکمتیار انجام دادند. در نتیجه مذاکرات مهمی بین رئیس جمهور ربانی، حکمتیار، مجددی

ورهبان دیگر جناح‌های مجاهدین در اسلام‌آباد در اولین هفته از ماه مارس به وقوع پیوست. سرانجام این مذاکرات قرارداد صلحی در هفتم ماه مارس بین احزاب مذاکره‌کننده به امضا رسید که در آن بر سر تشکیل یک دولت موقت که قدرت را برای ۱۸ ماه به دست گیرد توافق به عمل آمد. موافقت شد که ربانی به عنوان رئیس دولت و حکمتیار یا نامزدش مقام صدارت عظمی را به عهده گیرند. امضاکنندگان همچنین بر سر یک آتش‌بس فوری، تشکیل شورای وزیران جدید، برگزاری انتخابات قانون‌گذاری (مجلس) در عرض ۶ ماه و تشکیل کمیسیون دفاع مرکب از ۱۶ عضو که وظیفه تشکیل اردوی ملی و جمع‌آوری سلاح‌های سنگین از جناح‌های در حال جنگ جهت حفظ صلح و نظم در کابل و بقیه کشور را برعهده داشت، موافقت کردند. این موافقت‌نامه رسماً به تأیید و امضا دزلت‌های پاکستان، ایران و عربستان سعودی رسید.

حکمتیار که در حصار و وظیفه دشوار برآوردن تقاضاهای همه‌گروه‌های مجاهدین قرار داشت تا ۲۰ ماه می ۱۹۹۳ قادر به حضور در شورای جدید وزیران نبود. برای هر گروه دو پست وزارت اختصاص یافته بود مضافاً بر سمت‌های دیگری که برای نمایندگان آنها خالی مانده بود. از نقاط ضعف مهم شورای جدید وزیران، مسأله احمدشاه مسعود وزیر دفاع سابق بود که حکمتیار مصمم به عزل او از این موقعیت حساس بود. حکمتیار قول داد تا اکتبر ۱۹۹۳ انتخابات عمومی را برگزار نماید. در ۱۷ ژوئن دولت جدید به صدارت حکمتیار سوگند یاد کرد و صدر اعظم اولین جلسه وزرایش را در ۲۱ ژوئن در کابل دایر کرد.

در حالیکه قرارداد صلح در ماه مارس ۱۹۹۳ از یک طرف امید و خوش‌بینی تازه‌ای به افغانستان آورد اما ظاهراً از طرف دیگر باعث ایجاد پیچیدگی‌های سیاسی بیشتر گردید. اندازه اقتدار دفاتر ریاست جمهوری و صدارت عظمی چندان دموکراتیک نیستند. اگر اختلافات شخصی بین متصدیان امور فعلی (ربانی و حکمتیار) را در نظر بگیریم، ممکن است این دو مقام خودشان را در جهت نیل به اهداف متضاد ببینند. علاوه بر اینکه حکمتیار معتقد است که شورای مشورتی [حل و عقد] برای وارد کردن فشار بر او و اقتدار او تشکیل شده است. این فاکتور می‌تواند بطور جدی مانع کار دولتی گردد که برای تأمین منافع تعدادی از گروه‌ها در نظر گرفته شده است که میزان وفاداری و صداقت‌شان به موازات خطوط نژادی، لسانی، فرقه‌ای و مذهبی پراکنده است. در خلال نیمه نخست سال ۱۹۹۳ برخوردهای خشونت‌آمیز در میان دستجات مختلف کشور ادامه یافت و در نتیجه دولت جدید با وظیفه بسیار دشواری مواجه است. این دولت باید اقتدار دولت مرکزی را حفظ

و تقویت کند، صلح و نظم و قانون را برقرار کند. امنیت و نیازمندی‌های بسیار ضروری زندگی را برای جمعیت فقیر تهیه کند و زیرساخت‌های اصلی را در کشور ترمیم و بازسازی کند. وظیفه مشکل‌تر، اسکان مجدد حدود ۶ میلیون آواره است که فعلاً در پاکستان و ایران زندگی می‌کنند. انجام وظایف سنگین از این دست محتاج یک قدرت مرکزی قوی است. باتوجه به تنوع نژادی و فرقه‌ای مردم افغانستان، فشارها برای ساختار فدرالی بسیار زیاد است. اقلیت‌های نژادی چون ازبک و تاجیک در ولایات شمال و اقلیت مذهبی شیعه در غرب قویاً در برابر هرگونه مرکزیت مقتدر که سنت‌های پشتون در آن حاکم باشند مقاومت خواهند کرد. مگر اینکه منافع آنها نیز در نظر گرفته شود. در گذشته ولایاتی وجود داشته است که تقریباً از مقامات کابل مستقل بوده‌اند. علاوه بر اینکه برخی گروه‌های سیاسی - اجتماعی عقاید مذهبی افراطی صدر اعظم حکمتیار را نمی‌پذیرند. بنابراین در یک کلام، وظیفه دولت جدید حفظ و تقویت اقتدار قدرت مرکز است بدون اینکه بیش از حد مرکزمداری را در پیش گیرد. حکمتیار بر تأمین منافع اقلیت‌های نژادی تمایل نشان داده است. در جولای ۱۹۹۳ او با جنرال دوستم، رهبر ازبک‌ها، ملاقات نمود و به تعابیر گامی دو پست وزارت بخشید. مع ذلک مشکلات بزرگی بر سر راه دولت جدید برای ساختن یک ملت در جامعه قبیله‌ای قرار دارد. جامعه‌ای که شدیداً نیازمند نمایش اقتدار مؤسسات سیاسی و تحرک توسعه اقتصادی در کشور کاملاً فقیر شده است.

ادامه دارد

گروه پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی